

وَتَخَنُّ لَهُ الْمُخْلِصُونَ . بگو به آنها ای پیغمبر آیا با ما در خدا حجت جوئید و خصوصت سازی کنید ؟ در صورتیکه او خدای ما و خدای شماست و کردار ما مازاست و کردار شما را شماراست ، و مانند شما نیستیم بلکه پاک رهان و پاک دلانیم .
 ۱۴۰- اَمْ تَقُولُونَ اِنَّ اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمَاعِيلَ وَاِسْحٰقَ وَاِيعْقُوبَ وَاَلَّا سْبَاطَ كَانُوا هُودًا اَوْ نَصَارَى قُلْ ءَاَنْتُمْ اَعْلَمُ اَمِ اللّٰهُ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةَ عِنْدَهُ مِنَ اللّٰهِ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . آیا می گوئید که ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان آنها همه یهودی یا بگفته تر سایان ، مسیحی بودند ، بگو شما بهتر می دانید یا خداوند عالمان ؟ و کیست پیدادتر بر خود از کسی که پنهان کند گواهی را که در نبوت محمد داند ؟ خداوند از آنچه شما می کنید نا آگاه نیست .

۱۴۱- تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ . آنان گروهی بودند که گذشتند و رفتند و آنچه کردند سزای خود دیدند و شما هم آنچه کنید جزای خود ببینید و آنچه آنان کردند از شما نپرسند و شما مسئول آنان نیستید .

جزو دوم :

۱۴۲- سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلِيَهُمْ عَن قِبَلْتِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهِ قُلْ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . گروهی از بی خردان و نادان از این مردم ، خواهند گفت : چه چیز باز گردانید آنها را از قبله ای که بر آن بودند ؟ بگو ای محمد بر آمدن گاه آفتاب و فرورفتن گاه آن همه از خدا است و او راه می داند و هر کرا که بخواهد براه راست رهبری می کند (۱) .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۳۶- قُولُوا آمَنَّا بِاللّٰهِ ... فرمان خداوند بجهان راست ، خداوندی سازنده ، نوازنده ، داننده ، دارنده ، بخشنده ، پوشاننده - دل گشای ، رهنمای ، مهربان ، فرمود : ای بندگان من ، چون گوئید از من گوئید و چون خوانید مرا خوانید ، عهد من در جان گیرید ، ایمان به من آرید ، مهربان در دل دارید ، سخن من گوئید که من نیز در آزل حدیث شما کردم و سخن از شما گفتیم و رحمت خود را برای شما نوشتم .

تو ، همه از مهر من آری حدیث ؟ من ، همه از عشق تو گوئیم سخن !

۱۳۷- فَاِنَّ اٰمَنُوْا بِمِثْلِ مَا اٰمَنْتُمْ ... ای پیغمبر ، این کارها همه در پی تو بستیم ، جهانیان را پیرو تو کردیم هر که تو را خواست او را خواستیم و بخود راه دادیم و هر که برگشت او را سوختیم و بینداختیم ، از برگشتن این بیگانگان و ناسزا گفتن ایشان دل تنگ مدار که ما شغل ایشان تو را کفایت کنیم و رنج ایشان از تو باز داریم ، آنگاه قومی آوریم به رنگ تو خید بر آورده و به صفت دوستی آراسته ، این رنگ بی رنگی است ، هر کس از رنگ رنگ آمیزان پاک است به صبغه خدا رنگین است !

آن کس که هزار عالم از رنگ نداشت / رنگ من و تو کجا خرد ای ناداشت ؟

(۱) در قرآن کلمه مشرق و مغرب یکجا مفرد آمده مانند این آیه ، و یکجا تشبیه آمده مانند آیه رب المشرقین و رب المغربین (سوره الرحمن) و یکجا جمع آمده مانند آیه رب المشارب والمشارق (سوره معارج) که اولی مزاد دوسوی خاور و باختر ، و دومی سراد دوشرق و دو مغرب تابستان و زمستان و سومی سراد ۱۸۰ درجه شرقی و ۱۸۱ درجه غربی است که جاهای طلوع و غروب آفتاب است .

۱۳۹- قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ... ای پیغمبر، ای فرستاده ما، ای سفیر درگاه ما، به آنها بگو چه دشمنی با ما کنید و چه بیکار کنید با ما درباره خدا؟ او خداوند ما و شما است، خداوندی او همه را لازم، اقرار به یگانگی او بر همه واجب، این چه سود دارد که چون نشان بندگی بر خود نینید و رقم اخلاص بر خود نیابید در باره خدا احتجاج کنید، خود ندانید که عود چون در مجمر نهند، تا آتش در آن نزنند بوی خوش ندهد، بزبان گفتید: خدای ما، ولی باید آتش اخلاص در آن زنید تا بوی توحید بیرون دهد. ای مهتر کائنات منت ما بر خود فراموش مکن و بگو ما پاک راهانیم و پاک دلان، بی زار از انباز و از انباز گیران! بدان که جمله شریعت سه چیز است: (۱) اقرار به توحید معبود، (۲) عمل کردن از بهر او (۳) اخلاص به او، به آنان بگو اگر در اقرار و عمل با ما شریک هستید، در اخلاص با ما شرکت ندارید زیرا بنای دین بر اخلاص است، و دستگیری در آن، روش اخلاص در کارها هم چون روش رنگ است در گوهر، چنانکه گوهر بی رنگ و کسوت، سنگی است بی ارزش و عمل بی اخلاص جان کنده است بی ثواب، خداوند از بندگان خود از دین اخلاص خواسته و گوهر اخلاص جز در صدف دل ننهاده اند.

کسی بر عارفی وارد شد و روز جمعه پیش از نماز جماعت بود ناگاه در خانه او ماری دید و وحشت زده شد عارف گفت: درای و نترس، کسی که در روی زمین از چیزی ترس داشته باشد هنوز به حقیقت ایمان نرسیده است پس از آن پرسید برای نماز جمعه به مسجد رفته ای؟ گفت نه، مسافت تا مسجد زیاد است و یک شب و یک روز باید راه پیمود تا به آنجا رسید. آن مرد گوید عارف دست مرا گرفته طولی نکشید که به مسجد رسیدیم و نماز جمعه گزاردیم آنگاه از مسجد بیرون آمدیم و آن عارف پیوسته مردم را که از مسجد بیرون می آمدند می نگر بست و گفت: اهل لا اله الا الله بسیارند ولی مخلصان اند کند!

تفسیر لفظی

۱۴۳- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَأَوْ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعِ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَاقِبِيهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ آيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ. هم چنین شما را گروهی بهینه برگزیدیم تا پیغمبرانرا گواه باشید و رسول خدا هم بر شما گواه باشد و ما قبله نخست که تو بر آن بودی تغییر ندادیم جز برای آنکه بدانیم چه کسانی از پیغمبر خدا پیروی می کنند؟ هر چند از قبله ای به قبله گشتن کاری بس گران و بزرگ است! جز بر کسانی که خداوند آنانرا هدایت بر راه راست کرده و هرگز ایمان شما را تباه نخواهد کرد، چه که خداوند بمردمان مهربان و بخشاینده است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۳- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا... : خداوند حکیم، پادشاه علیم که حدوث کائنات به قدرت اوست، وجود حادثات به عزت و اظهار او است، قوام زمین و آسمان به داشت او است، جهان را بیافرید و از میان آفریده ها جانور انرا برگزید و از میان آنها آدمیان و از میان آنها مؤمنان و از میان آنها پیغمبران و از میان آنها محمد مصطفی را برگزید و اوست و ابراهیم و ابراهیم پیشین برگزید. این شرفها و این کرامتها که حضرت عزت احملا را داد نه از

آنست که ایشانرا سابقه طاعتی است یا حق خدمتی که خداوند را بشاید بلکه هر نوازشی کرد به فضل خویش کرد و هر چه داد به کرم خویش داد و هر چه ساخت به رحمت و مهر بانی خود ساخت که او خداوندی بنده نواز است و خود در آخر آیت فرمود خداوند بر بندگان مهر بان و بخشاینده است و نشان بخشایش و مهر بانی حق آنست که بنده را توانائی گناه کردن ندهد تا مستوجب کیفر گردد و این درب رحمت بلیغ تر و رساتراز آمرزش معصیت است، زیرا اگر بنده را برای ارتکاب گناه فرا بگذارد خلق از وی نفرت گیرند، آنگاه سابقه رحمت در حکمت ازلی وی در رسد و او را دست گیرد.

ایوب سختیانی گفت در همسایه من مردی شریر بود که آثار لغزش و گناه کاری بر سیمای او پیدا و من از وی بی اندازه نفرت داشتم تا عاقبت از دنیا برفت، چون جنازه وی برداشتند من بگوشه ای شدم که بروی نماز نگرارم، پس از آن کسی او را شب خواب دید بر حالتی نیکو و هیبتی پسندیده، پرسید خدا با تو چه کرد؟ گفت: به رحمت خود آمرزید و از من آن همه ناهمواریها در گذشت. پس چه بسا باشد که خداوند اسباب محنت گیرد بنده ای فراهم آورد و درهای راحت بروی فرو بندد تا بنده را چون نومی پدید آید آنگاه در رحمت بروی بگشاید!

لطیفه: دیگری گناه کاری را که مرده بود در خواب دید، پرسید خداوند با تو چه معامله ای کرد؟ گفت بدیها و نیکیهایی مرا با ترازوی عدل سنجیدند و بدی بر خوبی چربید ناگهان از آسمان کیسه ای در کپه سنگ تراز و افتاد و خوبیها بر بدیها برتری و بیشتری یافت وقتی آن کیسه را باز کردم در آن مثنی خاکمی بود که برگور مسلمانان ریخته بودم! - بزرگ است خدای مهر بان و باگذشت!

تفسیر لفظی

۱۴۴- قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ. خداوند فرمود: ای محمد، گشتن روی تو در آسمان می بینم پس تو را به آن قبله ای که می پسندی می گردانم و روی خود را بسوی مسجد حرام برگردان و شما امت محمد هر جا باشید هنگام نماز روی خود را بسوی آن بگردانید. و کسانی را هم که کتاب آسمانی دارند بخوبی میدانند که این گردانیدن قبله حق و راست از سوی خداوند ایشان است و خدا از آنچه می کنید غافل نیست! (۱)

۱۴۵- وَلَئِنْ آتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ. اگر برای آنانکه اهل کتابه هر معجزه و نشانی آوری که خواهند، هرگز از قبله تو پیروی نمی کنند و تو هم از قبله ایشان پیروی نخواهی کرد! و نه جهود قبله ترسازا پیروی کند و نه ترسا قبله جهود را،

(۱) مفسران نوشته اند روز دوشنبه نیمه ماه رجب، ۱۷ ماه از ورود پیغمبر به مدینه گذشته بود که هنگام نماز

صبح این آیه نازل و قبله مسلمانان از مسجد اقصی به خانه کعبه تغییر یافت و این قبله از عهد نوح تا عهد ابراهیم قبله آنان بوده و پیش از آنهم قبله فرشتگان بوده، و چون محل خانه کعبه قبله است، اگر سنگی از آن بردارند یا جای دیگر برند جای قبله تغییر نمی کند، و البته نماز گزاردن بدون رو بسوی کعبه درست نیست، چه در وقت نماز در سفر یا نماز ترس که جهت یابی مشکل است و البته مقصود جهت و سمت کعبه است نه آن، و مردم مشرق زمین جهت قبله را از قطب شمال می یابند بدین گونه که ستاره جلدی را پشت شانه راست قرار می دهند و روی آنها بسوی قبله است.

وتواگر پیرو هوای نفس آنها باشی با اینکه پیغام و نام و دانش برای تو آمده در این صورت توازستم کاران باشی ا
 ۱۴۶- اَلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ . کسانی که نامه به آنها فرستادیم محمد را بخوبی می شناسند ، هم چنان که فرزندان خود را می شناسند و گروهی از دانشمندان ایشان گواهی راست را کتمان می کنند ا و پنهان می دارند در حالی که خود حقیقت را می دانند ا

۱۴۷- اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ . (این روی به کعبه کردن) راست و درست از سوی خداوند است مبادا که شما از گمان افتادگان و شک داران باشی ا

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۴- قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ... : چون خداوند کریم باشد و بنده عزیز، بنده را بر شرط ادب دارد و راه عمل بر وی نماید و توفیق دهد، آنگاه ویرا به آن عمل پاداش دهد و در آن حرمت داشت بستاید، هم چنین محمد را خبر داد که تو بر دیدار مائی و در مشاهده عزت مائی ، نگر تا حرمت حضرت بشناسی و به ادب سوال کنی ، لاجرم چون در دل وی حدیث قبله بود بحکم ادب اظهار آن نکرد و آن آرزو در دل میداشت تا از حضرت عزت خطاب آمد که آرزوی تو را بدانستیم و حسن ادب در ترک سوال از تو پسندیدیم و آنچه رضای تو در آن است از کار قبله تو را کرامت کردیم . ای محمد ، و در عالم بندگانند که همه در طلب رضای مایند و ما در طلب رضای تو ، همه در جستجوی مایند و ما خواننده تو ، همه در آرزوی نواخت مایند و ما نوازنده تو ، اکنون خود را قبله نفس دان و ما را قبله جان ، بر اثر آن نواختها و کرامتها از حضرت احدیت به مقام نبوت محمد ، زبان حالش این است :

يك ره كه دلت به مهر ما یازان است هجرانت کشیدن ای نگار آسان است
 لطیفه: شبلی گفت : قبله سه اند : قبله عام ، قبله خاص ، قبله خاص خاص ، قبله عام کعبه است ، قبله خاص عرش خداوند است و قبله خاص خاص دل مریدان و جان عارفان است ا
 گفتیم کجاست جویم ای ماه دلستان گفتا قرار سماه منت جان دوستان !

تفسیر لفظی

۱۴۸- وَ لِكُلِّ وَّجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ اَيْتِمًا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللهُ جَمِيعًا اِنَّ اللهَ عَلِيٌّ كَلِيمٌ قَدِيرٌ . هر گروهی را سوئی است که روی فرا بدان میدهند ، پس شما در نیکی کردن شتاب کنید و بر یکدیگر پیشی گیرید هر جا باشید بخداوند بشما میرسد و همه را از آنجای بیاورد ، که خداوند بر هر چیزی توانا است .

۱۴۹- وَ مِمَّنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ . به هر سوی که بیرون شوی روی خود را سوی مسجد الحرام فرا دار که آن جا قبله راست و درست و پسندیده خداوند است و از آنچه شما می کنید غافل نیست .

۱۵۰- وَ مِمَّنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

وَجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِنَتْلَا بِكَ لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَالُوا نَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمِ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ . بهر جا که شوی و بهر سوی که بیرون روی روی خود را فراسوی مسجد الحرام ده و شما امت محمد هر جا باشید روی های خویش ستوی آن فرا دهید تا هیچ کس را بر شما حجّت نبود مگر کسانی که به ستم کاری حجّت جویند ، پس مترسید از ایشان و از من ترسید . تا بر شما نعمت خویش را تمام کنم و تا مگر شما براه راست بمانید .

۱۵۱- كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ . هم چنان که فرستادیم در میان شما (که عربید) رسولی از نژاد شما و از شما که می خواند بر شما آیات و سخنان ما و شمارا زهبری و پاک میکند و کتاب من و حکمت بشما می آموزد و چیز هائیکه هرگز ندانسته اید بشما می آموزد!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۴۸- وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مَوَّلِيهَا ... : خلق را پنج قبله است : عرش ، کرسی ، بیت المعمور ، بیت المقدس و کعبه در مسجد الحرام - عرش قبله حاملان است ، کرسی قبله کروبیان است ، بیت المعمور قبله روحانیان است و بیت المقدس قبله پیغمبران است و کعبه قبله مؤمنان ، عرش از نور است و کرسی از زر ، بیت المعمور از یاقوت ، بیت المقدس از مرمر و کعبه از سنگ ، این تعبیرات اشارت است که اگر بنده مؤمن نتواند به عرش آید و طواف کند یا به کرسی شود و زیارت کند یا به بیت المعمور رود و عبادت کند یا به بیت المقدس رسد و خدمت کند ، باری بتواند که اندر شبانه روزی پنج بار بدین سنگ روی آرد که قبله مؤمنان است تا ثواب آن همه بیابد!

گویند این آیت اشارت است باین امر که : هر گروهی از ما روی بر تافتند و با دیگران الفت گرفتند و برای خود دلارای ساختند و به دوستی پسندیدند ، شما که جوان مردان طریقتید و دعوی دوستی مادارید ، دیده خود را از هر چه جز ما است فروگیرید گر همه فر دوس برین باشد ، تا پیرو شریعت محمد باشید و حق اقتدا به آن مهتر عالم بگذارید که مهتر پیغمبران بود و چشم از همه کائنات برگرفت و جز درگاه احدیت پنا گاهی ندید و تکیه گاهی نه پسندید!

آن به که بدون یار خود نگراید
کز دوزخ و از بهشت یادش ناید

مردی که بر اه عشق جان فرساید
عاشق به ره عشق چنان می یابد
شوریده حالی از سر حال خویش گوید :

قبله من کوی معشوق است و بس
عاشقانرا روی معشوق است و بس

گر نباشد قبله عالم مـــــرا
این جهان با آن جهان و هر چه هست

عارفی بزرگوار گوید : خداوند مریدانرا بمراد خویش رسانید و هر کس را با معشوق خویش نشانید و حقیقت این کار آنست که مردم همه دعوی دوستی حق کردند و هیچ کس نخواست که به درگاه او کسی باشد چنانکه گوید :

هر که او نام کسی یافت از این درگاه یافت
ای برادر کس او باش و میندیش از کس

پس چون دعوی حق کردند آنانرا بر محک ابتلا زد ، و چیزی در ایشان انداخت و آنرا قبله ایشان کرد تا روی بدان آورند ، در یکی بجای ، در یکی جفتی ، در یکی شاهی ، در یکی تفاخری ، در یکی علمی ، در یکی زهدی ،

در یکی عبادتی، در یکی پنداری، این همه در آنها انداخت تا خلق بدان مشغول شدند، این بود که مردم دنیا محجوب دنیا شدند و اهل آخرت محجوب آخرت.

پیر طریقت گفت: آب خوری شناسم ولی خوردن نمی یارم، دل تشنه در آرزوی قطره ای می زارم، مشک آب مرا سیراب نکند که در طلب دریایم - به هزار چشمه و جوی گذر کردم باشد که دریا یابم، در آتش غریق دیده ای؟ من همانم! در دریا تشنه دیده ای؟ من همانم، راستی مانده حیرانی در بیابانم، همی گویم فریادرس که از دست بی دلی به فغانم!

تفسیر لفظی

۱۵۲- فَاذْكُرُونِي اذْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ . پس مرا یاد کنید تا من شمارا یاد کنم و مرا سپاس دارید و در من ناسپاس نباشید و کفران نعمت نکنید .

۱۵۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ . ای کسانی که ایمان آوردید یاری جوئید به نماز و شکیبائی که خدا با شکیبایان است .

۱۵۴- وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ تَشْعُرُونَ . مگوئید کشته شدگان در راه حق مردگانند بلکه زندگانند و لکن شما نمیدانید .

۱۵۵- وَلَنَبَلِّغُنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ . ما ناچار شمارا بیازمائیم به ترس و گرسنگی و کاستن مالها و تنها و بشارت ده شکیبایان را .

۱۵۶- الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ . کسانی که هرگاه به ایشان مصیبتی رسد گویند: ما از آن خداوندیم و بازگشت ما بسوی او است!

۱۵۷- أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ . برایشان است دروهای خداوندی و بخشایش او، و ایشان راست راهانند!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۵۲- فَاذْكُرُونِي اذْكُمْ . . . : این است یاد دوست مهربان، آسایش دل و غذای جان، یاد او گوی است و انشین چوگان، گل او سوز و شناسائی بوستان، این نه یاد زبان است که تو دانی، که آن در درون جان است؛ روزگاری بر بویزید گذشت که ذکر زبان کمتر کردی، چون او را پرسیدند؟ گفت: عجب دارم از این یاد زبان، عجب ترازین کو بیگانه است! بیگانه چه کند در میان، که یاد او است خود در میان جان .

در قصه عشق تو بسی مشکلمه است من با تو بهیم، میان ما منزلت هست!

پیر طریقت در مناجات گوید: خداوندا، یادت چون کنم که خود در یاری و بنده را از فراموشی فریادی، خداوندا، هر که در رسید غمان وی برسد، نیازمند تراز ذاکران در دوگیتی کیست؟ و بنده را بهتر از شادی توجیست؟ تو خود تا یاد خودی ویرا چه شناسی؟ سفر نکرده منزل چه دانی؟ دوست ندیده و نشناخته از نشان او چه خبر داری؟

معبود خودی و عابد خویشتنی زیر آکه بر ای خود کنی هر چه کنی!

اگر بجان خطر کنی با خطر شوی، و گر روزی به کوی حقیقت گذر کنی آن بینی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشه نشنیده و به خاطر هیچ آدمی خطور نکرده!

يك بار به كوی ما گذر باید کرد ، در صنع لطیف ما نظر باید کرد .
گر گل خواهی بجان خطر باید کرد دل را زوصال ما خیر باید کرد !
بنده من ، نشانی مهربانی ما آنست که نخست ما تورا یاد کردیم ، سپس تو ما را یاد کردی ، نخست من تورا
خواستم ، پس از آن تو مرا خواستی !

ترا باشد هم از من روشنائی بسی گردی و پس هم با من آئی !
وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ... : شکرگاهی بردیدار نعمت است و گاهی بردیدار نعمت بخش ، و بر
مشاهده ذات او ، این شکر اهل نهایت است و آن شکر اهل بدایت ، خداوند چون بدانست که بیشتر بندگان یارائی سپاس
ندارند ، کار برایشان آسان کرد و مهین شکر از ایشان فرو نهاد و نگفت مرا شکر گذار باشید بلکه گفت شکر نعمت بجای
آرید و حق آن را بشناسید ، آنگاه از شناخت حق من و مشاهده ذات من نومید شوید که آن نه کار آب و گل است و نه
حدیث جان و دل !

تا که از دهن همی ما منزل اندر جان کنیم رخت بر بندیم از جان قصد آن جانان کنیم
۱۵۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ... : هم نداست هم شهادت ، هم تهنیت
هم مدحت ، ندائی با کرامت اشهادتی با لطافت ! تهنیتی بردوام ، مدحتی تمام - به مذاق اهل عرفان صبر بر سه قسم است :
صبر بر نظم و طاعت ، صبر بر بلا و مصیبت ، صبر از گناه و معصیت - صبر بر طاعت صبر امیدواران است صبر بر بلا
صبر دوستداران است ، صبر از معصیت صبر ترسداران است ! امیدواران شکیبائی کنند تا به انس خلوت رسند ،
ترسداران شکیبائی کنند تا به نور عصمت رسند ، دوستداران شکیبائی کنند که به نور سلامت رسند .

۱۵۴- وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ ... : اگر شهیدان راه حق کشته شدند نگویید مرده اند ، ایشان از ذلت
دنیا به عزت آخرت رسیدند و چه زیان است که چون از دنیا باز رستند به وصال مولی رسیدند !

گر من بمرم مرا مگوئید که مرد گو مرده بدی ، زنده شدو دوست پیرد !
زنده او است که به دوست زنده است نه بجان ، چه هر که به دوست زنده است او است زنده جاودان !
پیر طریقت گفت : هر که تو زنده است هرگز نمیرد ، جان در تن اگر از تو محروم ماند چون مرده زندانی
است ! زنده به حقیقت کسی است که با تو اش زندگانی است !

۱۵۵- وَلَنَبَلِّغَنَّكُمْ إِشْرَاقَ ... : لطف خداوند است که هر آیت که در آن بنده را بیم دهد و سیاست
نماید هم پیش یا پس از آن بنده را بوازد و امیدوار کند چنانکه در این آیت او را به بلاهای گوناگون سیاست کند آنگاه
صابران را بشارت دهد و نوازش کند .

می گوید : بیازمائیم شما را گاه به ترس ، گاه به درویشی ، و گاه به گرسنگی ، گاه به مصیبت ظاهر و گاه به اندوه
باطن ، بلای ظاهر آسان کاری است که گاه بود و گاه نبود ، تمام اندوه در بلای باطن است که هر که به خدا نزدیکتر
و به دوستی او سزاوار تر و به وصال او شایسته تر ، اندوه او بیشتر است ، چنانکه محمد مصطفی ، به برفاق اعلی طاقت داشت
و نه بر بسیط زمین قرارا چونان پیرانه در پیش چراغ ، که طاقت آن که با چراغ بماند نه ، و چاره آنکه از چراغ دور
ماند نه او به زبان حال گوید :

در هجر همی بسازم از شرم خیال در وصل همی بسوزم از بیم زوال !
پروانه شمع را همین باشد حال گر نسوزد و گر بسوزد به وصال !

آری، هر که وصل ما خواهد ناچار باید بار محنت کشیدن و شربت اندوه چشیدن! آسیه زن فرعون، حق را خواست و تقرب او را طلب کرد، او را چهار میخ کردند و در چشم وی میخ آهنین فرو کردند و او دران عذاب می خندید و شادمانی همی کرد و بزبان حال می گفت:

هر جا که مراد حاصل آید يك خار به از هزار خرماست!

بشرحافی گوید: از بازار بغداد می گذشتم، یکی را هزار تازیانه بز دند که آه نکرد! آنگاه او را به زندان بردند، از پی وی بر فتم پرسیدم این زخم بهر چه بود؟ گفت: از بهر آنکه شیفته عشقم! گفتم چرا زاری نکردی تا تخفیف دهند؟ گفت: معشوقم به نظاره بود! به مشاهده معشوق چنان مستغرق بودم که پروای آزار بدن نداشتم، گفتم آن دم که به دیدار بزرگترین معشوق رسیده بودی چون بودی؟ همان دم نعره ای بز د و جان نثار این سخن کرد!

❦ تفسیر لفظی ❦

۱۵۸- ان الصفا والمرورة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما ومن تطوع خيرا فان الله شاكر عليم. صفا و مروره از شعارهای خانه خداست، پس هر کس آهنگ حج کند یا به زیارت عمره خانه خدا رود بر او تنگی نیست که میان آن دو کوه طواف کند و هر کس از خواست دل خویش و باطوع و رغبت طواف کند بدانند که خدا سپاس دار و داناست (۱).

۱۵۹- ان الذين يكتُمون ما انزلنا من البينات والهدى من بعد ما بيناه للناس في الكتاب اولئك يلعنهم الله ويلعنهم اللاعنون. کسانی که پنهان می دارند آنچه را که ما فرستادیم از نشانه های پیدا و پیغام های روشن و راه نمونی، پس از آنکه ما برای مردم بیان کردیم در نامه خویش، خداوند ایشان را لعنت کند و لعنت گران هم بایشان میرسد.

۱۶۰- الا الذين تابوا واصلحوا وبتنوا فاولئك اتوب عليهم وانا التواب الرحيم. مگر آنان که توبه کردند و اصلاح کردند و پنهان کرده را پیدا کردند، اینانند که توبه شان را می پذیرم و منم خداوند توبه پذیر و مهربان.

۱۶۱- ان الذين كفروا و ماتوا وهم كفارا اولئك لعنهم الله و اللعنة عليه و الناس اجمعين. آنان که کافر شدند و مردند و بر کفر خویش بودند، لعنت خدا و فرشتگان و مردمان بر آنهاست.

❦ تفسیر ادبی و عرفانی ❦

۱۵۸- ان الصفا والمرورة... : اشارت به صفا و دل دوستان در مقام معرفت، و مروره اشارت است به مروت عارفان در راه خدمت، می گوید این صفوت و مروت در نهاد بشریت نشانه توانائی و دانائی خداوند است، نه عجب

(۱) صفا سنگ سبید و سختی است و مروره سنگ سیاه و سست، مفسران نوشته اند چون آدم و حوا آنجا رسیدند آدم به کوه صفا شد و حوا به کوه مروره، و آن دو کوه بنام آن دو نفر خواندند که صفا از صفی (صفت آدم) و مروره از مرثه (زن) آمده و نیز نوشته اند چون اسماعیل در آنجا گرسنه و تشنه شد تنها برخاست و بکوه صفا رفت کسی را نیافت به کوه مروره شتافت کسی را ندید و این کار را هفت بار تکرار کرد این است که خداوند به سیارکی قدم او سعی میان صفا و مروره را بر مسلمانان واجب کرد.

اگر شیر صافی از میان خون بیرون آید، عجب آنست که این در بیتیم در بحر ظلمت بدارد! و جوهر معرفت در صدف انسانیت نگاه دارد!

گویند ذوالنون مردی را دید که ظاهری شوریده داشت، گفت دلم اورا خواست و به ولایت وی گواهی میداد، ولی نفس من اورا نخواست و نمی پذیرفت، ساعتی در اندیشه بودم میان خواست دل و نخواست نفس، آخر آن جوان مرد به من نگریست و گفت: ای ذوالنون صدف انسانیت را چه بینی؟ آن در بین که در درون صدف است، آری چنین است! لکن میدان که نه در هر صدفی در و گوهر بود، چنانکه نه در هر شاخه میوه و ثمر و نه در چاهی یوسف دلبر و نه بر هر کوهی موسی آنور و نه در هر غاری احمد مرسل بود! و نه در هر دلی یاد دوست مهربان و نه در هر جانی مهر جانان بود!

تفسیر لفظی

۱۶۲- خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ. در دوزخ جاویدانند و عذاب آنها کم نمیشود و به آنها مهلت هم داده نمیشود.

۱۶۳- وَاللَّهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. خدای شما خدائی است یکتا و یگانه، نیست جز او خدائی که او است بخشنده مهربان (۱).

۱۶۴- إِنْ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْمُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. بدانکه در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب با روز و کشتی که در دریاها سیر می کند با آنچه مردمان را سودمند باشد و آنچه که خداوند از آسمان آب بر زمین فرو می فرستد تا زمین مرده را زنده کند و پراکنده کند در آن از هر جنبه که هست و گرداندن بادهای از هر سوی و ابری که میان زمین و آسمان است، اینها همه نشانه های روشن و آشکار برای گروه خردمندان است (۲).

(۱) راجع به کلمه اله مفسران نوشته اند معنی اله آنست که بندگان و رهبران به خدا نیازها دارند و حاجتها از او خواهند و در بلاها به او پناه برند و خداوند به فضل خود همه را کفایت کند. از جمله نوشته اند: مردی کنیزکی داشت به روخت ولی دلش در بند او بود و پشیمان شد ولی شرم داشت که راز خود را به کسی بگوید، حاجت خویش را بر کف دست خود نوشت و بر آسمان داشت و گفت خداوند! تو دانی که در دام چیست؟ هنوز این سخن تمام نشده بود که خریدار با کنیزک سر رسیدند خریدار گفت خواب دیدم که فروشنده از اولیاء حق است و تعلق خاطر به کنیزک دارد آدم که اورا به رایگان به او دهم!

(۲) آنچه در این آیت است همه نشانهای یگانگی و یکتائی خداوند است، و در هر چیزی نشانی و در هر نشانی برهانی است، نخست در آسمان نگر که چگونه بی ستون برداشت و در هوا (جو) به قدرت بداشت! بار به آن سنگینی هوای به آن سبکی به پاداشت! و شکفت آنکه هوائی بدین لطیفی چنین باری بدین سنگینی چگونه بردارد؟

شگفت دیگر: میغ (ابر) بدان گرانی بر باد وزنده آویخته و معلق، ابر بی چشم می گرید! باد بی پز می پرد! تندری بی جان می نالد! برق بی تن می درخشد! این است زیبایی و کمال توانائی سازنده بی چون، این است لطافت و حکمت، این است صنعت و کمال قدرت آسمانی به باران گریان، بروی چرخ گردان، باد از وی خیزان، هزاران چراغ، در وی رخشان، همه در پی یکدگر پویان و همه بی زبان آفریننده را تسبیح گویان! شگفت دیگر: زمین (در میان هوا) و هم چون کشتی بر روی دریا، و کشتی چون از وزن (خشو) تا گریز است، ←

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۳- **وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ...**: این صفت خدای یگانه، در بزرگواری و کاردانی یگانه، در بردباری و نیکوکاری یگانه، در کریمی و بی همتائی یگانه، در مهربانی و بنده نوازی یگانه، در ذات یگانه، در صفات یگانه، در نشان یگانه، در وفا و پیمان یگانه، در لطف و نوازش یگانه، در مهر و دوستی یگانه، پیدائش هر چه در جهان پیدا است! و پنهان تر از هر چه در عالم پنهان است!

ای در عالم عیان تر از هر چه عیان
ای دور تر از هر چه برد بنده گمان
گفت: **وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ**، شگفت نیست که اضافت خود را به بندگان کرد و ایشان را با خود پیوست، نه از آن جهت که خواست خداوندی خود را به بندگان پیوندی دهد، یا بنده سزاوار آنست! بلکه از باب کرم و لطف و مهربانی است که چون شایسته کریمی و یکتائی و بزرگواری و اکرام و عطا است!

ز آنجا که جمال حسن آن دلبر ما است
ما در خور او نه ایم و او در خور ما است!
پیر طریقت در مناجات خود گفت: خدایا، شاد بدانیم که تو بودی و ما نبودیم، کارتو در گرفتیم و ما نگرفتیم، خدایا، هر چه بی طلب بمادادی، به سزاواری ماتباه مکن، هر چه بجای ما کردی از نیکی، به عیب ما از ما بریده مکن، هر چه نه بسزای ما ساختی بناسزائی ما جدا مکن، خدایا آنچه ما خود کیشتم به برمیاد، و آنچه تو ما را کیشتی آفت ما از آن بازدار!

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ...: جز او خداوندی نیست، جز او کسی سزاوار پرستش نیست! چنین نوازنده و بخشاینده کسی نیست، رحمن است که چون از وی بخواهند بدهد، رحیم است که چون نخواهند خشم گیرد! رحمن است که طاعت بنده را بپذیرد گرچه کوچک باشد، رحیم است که گناهان را بیامرزد گرچه بزرگ بود، رحمن است که لطایف انوار در روی تو پیدا کند، رحیم است که ودایع اسرار در دل تو ودیعت نهد!

۱۶۴- **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...**: خداوند در این آیت عموم خلق را به خود راه می نماید تا در عجایب ملکوت آسمان و زمین و در صنایع پر و پیر نگرند و صنایع را بشناسند و به یگانگی او اقرار آورند. چون نظر عوام به مصنوعات است و نظر خواص به صفات، و نظر پیغمبران و خاص خاصان به ذات خداوند است. این آیت ها در آفرینش است، ولی زیرکان در می یابند تا بدانند، بینایان در می یابند تا ببینند! از هر سو به جانب حق راه است، رونده می باید! همه جهان خوان بر خوان است، خورنده می باید! و جمال حضرت در کشف است، نگرنده می باید!

← زمین را هم با کوه ها استوار و سنگین ساخت و بالای آن سقف گردان (کرات) آفرید و تاریکی و روشنائی را در شب و روز به وی ارزانی داشت که تا موجودات جان دار از آن بهره برند!

شگفت دیگری: کشتی را روی آب آرام ساخت و برای سود آدبی نرم و آرام کرد! تا آسان روند و در آب فرو نروند و در یابان را به ستاره ها رهبری کرد تا راه کژ نرود! و چند باره چوب بهم بسته تا با سوجها ایستادگی کرده و به فرمان ناخدا برود!
شگفت دیگری: گیاهان است، از درختان و گلهها و سبزهها، و جانوران آبی و خاکی و سرغان هوا، و حشره های زمین که همه و همه نشانه ساخت خداوند یکتا است.
در صنع اله بی عدد برهان است
(هر چه خوبی تو، سوی دشت به خواری منگر)
در بر سنگ گلی هزار گون دستار است
کاندرین ملک چو طایوس به کار است مگس

مرد باید که بوی داند برد ورنه عالم پراز نسیم صباست!

لَايَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ... : عقل، عقال دل است یعنی دلرا از غیر محبوب در بند آرد، و از هوسهای ناشایست باز دارد، به مذهب بعضی عقل نوراست و در دل جای دارد نه در دماغ، شرطِ خطاب است نه موجب خطاب، فایده عقل آنست که دل به وی زنده گردد، پس هر که را عقل نیست در شمار زندگان نیست!

گویند: خداوند عقل را بیافرید و او را گفت: برخیز، برخاست، گفت بنشین، بنشست، گفت بیا، بیامد، گفت برو، برفت، گفت ببین، دید، آنگاه گفت به عزت و جلال من که از تو شریفتر و گرامی تر نیافریدم، پس عقل را از این نوازش عجبی (خودبینی) پدید آمد! خداوند او را گفت: ای عقل، باز نگر تا چه بینی، باز نگر بست صورتی دید از خود نیکوتر و جمالی از خویش خوبتر! گفت تو کیستی؟ گفت: من آنم که تویی من به کار نیایی! من توفیقم!

ای عقل اگر چند شریفی دون شو
وی دل زدلی بگرد و خون شو خون شو
در پرده آن نگار روز افزون شو
بی چشم در آوی زبان بیرون شو!

تفسیر لفظی

۱۶۵- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ اٰنْدَادًا يُحِبُّوْنَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا اِذْ يُرَوْنَ الْعَذَابَ اِنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا وَاِنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعَذَابِ .

از جمله مردمان کسی است که برای خدا همتمای گیرد و آنها را دوست می‌دارد مانند دوستی خداوند اولی کسانی که ایمان آوردند، خدا را بیشتر از ایشان دوست دارند و کسانی که ستم کردند وقتی عذاب را دیدند می‌دانند که توانایی مردات خداوند است و بس، و اینکه او سخت گیر و سخت عذاب است.

۱۶۶- اِذْ تَبَرَّءَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا مِن الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا وَّرَاوَالْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمْ الْاَسْبَابُ .

هنگامیکه آنان که پیشوایان و پیش روان بودند چون عذاب را مشاهده کردند از پس روان و پی بران خود بیزار شدند در حالیکه همه پیوندهای آنان نیز گسسته است!

۱۶۷- وَقَالَ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْا لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرَّآ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤْا مِنَّا كَذٰلِكَ يَرِيْهِمُ اللّٰهُ اَعْمَالَهُمْ حَسْرٰتٍ عَلَيْهِمْ وَاَمْهٰمُ يُخٰرِجِيْنَ مِّنَ النَّارِ . وپی روان و پس روان گفتند: کاش ما را بازگشتی به دنیا بود که از ایشان بیزاری کردی چنانکه آنها از ما بیزار شدند. خداوند این گونه کارهایشان را به آنان می‌نماید! که همه حسرت و ندامت است و از آتش بجای بیرون نخواهند آمد.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۵- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ... آیه. اگر مؤمنان را همین آیت در همه قرآن بودی ایشان را شرف و کرامت تمام بودی که خداوند می‌گوید: آنان مرا دوست دارند تماماً از آنکه کافران معبود خود را دوست دارند، نه بینی که کافران هر چندی بتی دیگر بر آرایند و پرستیده دیگری گیرند! چون بی نوا باشند به تراشیده از چوب قناعت کنند و باز چون دستشان رسد آن بت چوبین را فروگذارند و از نسیم و زربت دیگری سازند پس دوستی ایشان دوستی حقیقی نیست که هر دم محبوب آنان عوض میشود!

لطیفه: گویند مردی به زنی عارف پیشه رسید و جمال او دل مرد را ربود و گفت: ای زن من در هوای تو خویشتن را از دست بدم - زن عارف گفت: چرا در خواهرم ننگری که از من نیکوتر و زیباتر است؟ گفت خواهرت کجا است؟ تا به بینم، زن گفت بروای بیکاره هوس باز که عاشقی نه کار تو است! اگر دعوی دوستی ما درست بودی تو را پروای دیگری نبود!

وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ... دوستی مؤمنان چون کافران نیست که هرچندی بدیگری گرایند بلکه آنان هرگز از ما برنگردند و بدیگری نگرایند - شبلی گفت: من تصوف از سگی آموختم که بر در سرائی خفته بود، خداوند سرای بیرون آمد و آن سگ همی راند و سگ دوباره بازمی آمد! شبلی گفت: چه سگ پست و خسیس است که او را میراند و بازمی آید! سگ بفرمان خداوند به بانگ آمد و گفتم: ای شیخ کجا روم که خداوند مرا دوست دارد؟

از دوست به صد جور و جفا دور نباشم
 و نیز بیفزاید رنجور نباشم
 زیرا که من او را ز همه کس بگزیدم
 و زو به کسی نالم معذور نباشم

۱۶۶ - اِذْ تَبَرَّءَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا... کافران را دوستی بتان از روی هوی و هوس بود نه از روی حق و حقیقت، از این رو چون عذاب خدائی بینند بدانند که راه بجای دیگر ندارند و از بتان بیزاری گیرند و مؤمنان که دوستی شان از روی حق و حقیقت است، با همه بلاها و مصیبتها که ایشانرا آید در دوستی خلل نیارند و از حق برنگردند و هرچه رنج و محنت کشند، دوستی حق را به جان و دل خریدار تر و به زبان حال گویند:

شادان به غم منی، غم بر غم باد
 عشقی که به صد جفا کم آید، کم باد!

تفسیر لفظی

۱۶۸ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. ای مردم بخورید از آنچه در زمین حلال و پاک است و پیروی از گامهای دیو مکنید که شیطان (دیو) مر شما را دشمنی است آشکارا.

۱۶۹ - إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوِّ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَنِّي اللَّهُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. همانا او شما را به بدی و زشت کاری فرمان می دهد و این که در باره خطای بگوشاید آنچه را که نمی دانید!

۱۷۰ - وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَتَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا الْفِئْتَانَا عَلَيْنَا آتَانَا أَوْلَوْكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ. و چون ایشانرا گویند پیروی کنید از آنچه خدا فرستاده گفتند نه، بلکه ما پیروی می کنیم از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم! هر چند که پدرانشان نه چیزی درمی یافتند و نه راه راست می شناختند! (۱)

۱۷۱ - وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ النَّدَى يَنْعِقُ بَيْمًا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمُّ بُكْمٌ عُمْى فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. سان کسانی که کافر شدند به سان کسی است جانورمانند که نمی شنود مگر آوازی

(۱) راجع به تقلید مفسران نوشته اند تقلید آنست که سخن بی دلیل کسی را گوش کنی و صواب یا خطا را به گردن او افکنی، و مفسران آزا بر سه گونه نوشته اند: یکی تقلید در اصول دین، دومی تقلید در احکام دین، که در اولی تقلید هیچ چیز روا نیست. و در دومی نیز تقلید جایز نیست مانند نماز و روزه و حج و زکات، چون این احکام عین ایمان است ولی در احکامی مانند نکاح و طلاق و... تقلید جایز است که تقلید نوع سوم است.

و بانگی، آنان از شنیدن حق کر، و از پاسخ حق گنگ، و از دیدن حق کورند، پس آنان در نمی یابند.

۱۷۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ. ای کسانی که ایمان آوردید بخورید از پاکبها که شمارا روزی دادیم و خدا را سپاس گزار باشید اگر او را می پرستید.

۱۷۳- إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَن اضْطُرَّ غَيْرَ بَآغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ. همانا بر شما حرام است مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بنام جز خدا کشته باشند، پس هر کس که در نیافت خوراک بیچاره مانده که نه ستمکار باشد و نه افزون بجوی، بر او از خوردن آنها بزهی نیست، که خداوند آمرزنده و بخشاینده است.

۱۷۴- إِنَّا أَنزَلْنَا الْقُرْآنَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ وَمَا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلٍ مُّبِينَةٍ وَأَنزَلْنَاهُ سَنَدًا ذِكْرًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا خَشْيَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. ما یأکلون فی بطونهم إلا النار ولا یکتلمهم الله یوم القیمة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم. همانا کسانی که فرو فرستاده های خداوند را کتمان می کنند و آنها را به بهائی اندک خریدارند، در شکمهایشان جز آتش چیزی نمی خورند و خداوند روز رستاخیز با آنها سخن نگوید و آنها را نستاید و ایشانرا عذابی است در دناک!

۱۷۵- وَلِلَّهِ الذِّبْنَ اشترُوا والضلالة بالهدی والعذاب بالمغفرة فما صبرهم علی النار. آنان کسانی هستند که گمراهی را بر راه راست و عذاب را به آرزش خریدند و بدین وسیله راه راست و آرزش را فروختند، پس چه چیز آنها را بر آتش شکیباً رداند؟ وجه قدر شکیبائی کنند بر آتشی که نتیجه دادوستد خودشان است؟

۱۷۶- ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ. این پدایش باین جهت است که خداوند تورات و قرآنرا به حق و راستی فرو فرستاد و کسانی که در کتاب مختلف گشتند و تفرقه انداختند، درستی و دوری از حق هستند!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۶۸- يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِن مَّا فِي الْأَرْضِ. در این آیه، با کلمه نداوتبیه می گوید: ای مردمان، چیزی بخورید که پاک و حلال باشد و گیرد محرمات و ناپاکبها نگردید تا از وسوسه شیطان و دیو نفس در آمان باشید و دل شما روشن و گفتار و کردار و رفتار شما نیک و پاک شود.

پیغمبر فرموده: هر کس چهل روز هیچ حرام نخورد، خداوند دل او را روشن سازد و چشمهای حکمت از او بگشاید و دوستی دنیا از دل او ببرد، چه که هر آفت که در راه دین افتاد و هر فتنه که بپاخاست از دنیا دوستی و ماده پرستی برخاست، چون این در هوس گمراه کننده از خوردن حرام پدید می آید او پرهیز از آن دو صفت، دوستی دنیا را بکاهد و گفتار و کردار و رفتار، نیک و گردد و دعاء به اجابت مقرون شود.

۱۷۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ. حقیقت شکر آنست که تاقوت نعمت باقی هست، باید بر طاعت و بی نعمت بود... مصطفی فرمود: چه بسا کسان که غذا و جامه ای که بکار دارند حرام است و در آن احتیاط نکنند، آنگاه دست به دعا برداشته و امید استجابت دارند! این چنین دعا کی مستجاب شود؟

یکی از بزرگان و پیران طریقت گفته: گفتار پاک آن گاه به خداوند رسد که از حلق پاک بر آید و حلق پاک جز غذای پاک بخورد راه نهد، و غذای پاک آنست که در حال بدست آوردن و آماده ساختن با یاد خدا باشد و سپاس

نعمت او را فراموش نکنند که خداوند فرمود: از روزبهای پاک بخورید و خدا را سپاس گزارید .
 لطیفه: گویند ادریس از خداوند افزایش زندگانی و عمر بجایید خواست بدین گونه که از گناه خویش آمرزش
 خواست و خداوند هم گناه او را بخشود ، آنگاه دست به دعا برداشت که بارخدا یا به زندگانی ادریس بیفز ، گفتند تا
 چه کنی؟ گفت: تاخدای را سپاس گزاری کنم ، که آنچه گذشت در طلب معرفت بود و از این پس در سپاس گذرانم !

تفسیر لفظی

۱۷۷- لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ
 بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
 وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ بَعْدَهُمْ
 إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ
 هُمُ الْمُتَّقُونَ . نیکی و پارسائی همه آن نیست که روی های خود را در نماز بسوی برآمدن گاه یا فروشدن گاه آفتاب
 فرا دارید ، بلکه نیک مردی و نیکوکاری آنست که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب خدا و پیامبران ایمان
 آورند و مال خود را در راه دوستی با خداوند به خویشان و پدرمردگان و تنگ دستان و راه گذریان و خواهندگان و در آزادی
 بردگان صرف کنند و نماز بپا دارند و زکات مال خود دهند و به پیمانی که با خدا یا مردم بسته اند وفادار باشند و در بیم ناکیها
 و در تنگیها و در هنگام جنگ شکمیا باشند ، در آن صورت اینانند کسانی که راست گفتند و ایشانند پرهیزکاران از خشم
 و عذاب خداوند !

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷۷- لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ ... : در این آیت آنچه شرط شریعت است بشناختی ، اکنون
 نوبت آنست که به زبان اشارت ، آنچه نشان حقیقت است بشناسی ، و بدانی که حقیقت مرشیت را چون جان است
 در تن ، شریعت بی حقیقت چون تنی بی جان بود ، شریعت خانه خدّم است که همه خلق در آن گرد آیند و عمارت آن
 به خدمت و عبادت است ، و حقیقت خانه حرم است که عارفان در آن گرد آیند و عمارت آن به حرمت و مشاهدت است ،
 و از خدمت و عبادت تا حرمت و مشاهدت آن قدر فاصله است که میان آشنائی و دوستی آشنائی صفت مزدور است
 و دوست داری صفت عارف ، مزدور گوید: نماز من ، روزه من ، زکات من ، وفای من ، صبر من ، و عارف به زبان حال گوید:

من که باشم که به تن رخت وفای تو کشم دیده جمال کنم بار جفای تو کشم ؟
 بوی جان آیدم از لب که حدیث تو کشم شاخ عز رویدم از دل که بلای تو کشم

پیر طریقت گفت: مزدور او است که بهشت او را حفظ است و عارف او است که در آرزوی یک لحظه است ،
 مزدور در آرزوی حور و قصور ، عارف در بحر عیان غرقه نور ایکی از عارفان را هنگام مردن گفتند: برای شما در بهای
 آسمان گشوده ، بهشتها آراسته ، کنیزکان بر کنگره نشسته و همه می گویند نوشت باد عارف با زبان حال می گوید :

بهشت و حور را چه لازم ! اگر مرا نفسی دهی از آن نفس بهشتی سازم !

بر بندم چشم خویش و نگاهم نیز تا روز زیارت تو ای یار عزیز !

خداوند، کارها را دو قسم کرد: یک قسم آن مراعات حال مردم است در معاشرت و نوازش با آنها، در این قسمت، مال را اول بخویشان مقدم بر حقوق دیگران داد، پس یتیمان که ناتوان ترین مردمند، پس به درویشان که هیچ مال ندارند، پس براه گذر که چیزی در دست ندارد، پس بسائلان که در میان آنان هم راست گویانند هم دروغ گویان است پس بردگان که خواجگان مراعات ایشان کنند و تیمار برند، که خداوند هر یک که استحقاق بیشتر داشت به ترتیب فرمود. قسمت دیگر کارهای عبادت است که از وی به دیگری سرایت نکند چون نماز بپاداشتن و صدق و اخلاص در کارها بجای آوردن، و وفای عهد باز آمدن، و در بلیات صبر کردن، که اینان اعتقاد صدق دارند و آنان تقوی در عمل دارند و صدق و تقوی هر دو کمال ایمان است.

تفسیر لفظی

۱۷۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ بِالْحَرِّ وَالْحَرْبِ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُصِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَكَ عَذَابٌ أَلِيمٌ. ای شما که ایمان آوردید بر شما نوشتند قصاص را یعنی کشتن به کشتن، آزاد به آزاد، بنده به بنده، زن به زن و هر کس بخشد و از کار برادرش چیزی فروگذارد و در پی دیت سپردن رود و به نیکوئی کارگزارد، این گذشت و رفتار نیک، سبک کردن کار است از سوی خداوند و بخشودنی است آشکارا و هر کس که از اندازه بگذراند و افزونی جوید و باز خون ناحق ریزد و دیت ستاند به عذاب دردناک خداوند گرفتار آید.

۱۷۹- وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. شمارا در قصاص کردن زندگانی است ای دارندگان خرد، شاید پرهیزید و تقوی پیشه کنید.

۱۸۰- كُتِبَ عَلَيْكُمُ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلذَّوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ. بر شما نوشته اند که هرگاه مرگ یکی از شماها نزدیک شد اگر دارائی دارد وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به اندازه و انصاف، و به سزا و راستی برای پرهیز کنندگان.

۱۸۱- فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأِنَّمَا عَلَيْهِ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. پس هر کس وصیت بگرداند و به خلاف کند آنچه را که شنیده است، همانا بزه مندی بر آنهاست که تبدیل می کنند، چون خداوند شنوا و داناست.

۱۸۲- فَمَنْ خَافَ مِن مَّوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمَافًا صَاحِبَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ. پس هر کس بترسد که وصیت کننده ای بیداد و کژی یا بزهی کند و میان ایشان سازش دهد، به او گناهی نیست که خداوند آمرزنده و مهربان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۷۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تا آخر این آیت ندای تن و دل و جان است که می گوید: ای کسانی که ایمان آورده اند، اگر می خواهید قدم در کوی دوستی نهید، نخست باید دست از دل و جان بردارید و در شرع دوستی، جان به قصاص

از تو بستانند و دارائی تو برای دیت به دست بگیرند، اگر مرد کاری در آی و گرنه از خویشتن دوستی و نزدیکی کاری نرود
 از پی مردانگی ، پاینده ذات آمد چنار
 و ز پی نردامنی ، اندک حیات آمد سمن
 تا شوی باقی ، چو دامن بر فشانی زین دهن
 آری، عجب کاری است کار دوستی و شگفت شرعی است شرع دوستی، هر کشته ای را در جهان، قصاص یادیت
 بر قاتل واجب ولی در شرع دوستی ، هم قصاص است و هم دیت ا

پیر طریقت گفت : من چه دانستم که بر کشته دوستی قصاص است ، چون نیک نگریستم تو را این معامله
 با خواص است ! من چه دانستم که دوستی قیامت محض است و از کشته دوستی دیت خواستن فرض است ، شگفتا این
 چه کار است آن چه کار ا قومی را بسوخت ، قومی را بکشت ، نه یک سوخته پشیمان شد ا و نه یک کشته برگشت ا
 و بزبان حال همی گویند :

در عشق تو داد من ، ستمهای تو باد جانی دارم فدای غمهای تو باد !

۱۸۰- کُتِبَ عَلَیْکُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدُکُمْ الْمَوْتُ... آیه . وصیت خداوندان مال ، دیگر است
 و وصیت خداوندان حال ، چیز دیگر ا وصیت توانگران از مال و وصیت درویشان از حال ، توانگران به آخر عمر از ثلث
 مال بیرون آیند و درویشان از صفای احوال و صدق اعمال بیرون آیند ، چندانکه گناه کار از کردار بد خویش بترسد ،
 عارف با صدق اعمال و صفای احوال ، ده چندان بترسد و بر خود بلرزد اما میان این دو ترس تفاوت بسیار است ، چه
 گناه کار هم از عقوبت و هم از بدی عاقبت ترسد ، ولی عارف از ترس اجلال و اطلاع حق است ا که ترس عارف را هیبت
 و ترس عاصی را خوف نامند ، خوف از خیر آید ولی هیبت از عیان زاید ، ترس عارف نه پیش دعا حاجاب گذارد نه پیش
 امید دیوار ، ترسی است گذارنده و کشنده تا ندای : (ترسید و دل تنگ نباشید) نشنود نیارم ا

بوسعید ابوالخیر ، همین حال را هنگام مرگ داشت ا چونانکه مریدان گفتندش : ای شیخ ، قبله سوختگان
 بودی و مقتدای مشتاقان و آفتاب جهان ، اکنون که روی به حضرت عزت نهادی این سوختگان را وصیتی کن و سخنی
 گوی که یادگار باشد ، شیخ فرمود :

پر آب دودیده و پر آتش جگرم
 پر باد دودستم و پر از خاک سرم !

با این حال که به حضرت عزت می روم ا چه سخنی گویم ؟
 بشر حافی ، هنگام مرگ ، گریستن آغاز کرد ، ا ورا گفتند مگر زندگی را دوست داری ؟ و از مرگ می هراسی ؟
 گفت : نه ، ولی برخدای رسیدن کاری بس بزرگ است و سهمگین ، این حال گروهی است که بوقت رفتن ، هیبت و دهشت
 از تجلی ذات حق برایشان چیره شود و تاندای (لَا تَخَافُوا) نشنوند نیارمند ا
 کسی نزد عارفی آمد و گفت : در خواب بمن نمودند که تو را یک سال زندگانی مانده ، عارف یکی بر سر زد
 و گفت : اه که یک سال دیگر در انتظار بماندیم ، آنگاه برخاست و در وجد وجدان خویش جنبشی کرد و اضطرابی نمود
 و از خود بیخود شد و گفت : کی باشد که آفتاب سعادت بر آید و ماه دولت به در آید :

کی باشد کین قفس بپر دازم
 در باغ الهی آشیان سازم !

عارفی دیگر را که همواره در زندگی اندوهناک و فرو گرفته و هرگز نخندید ، مرگ فرا رسید ، گروهی نزد وی
 آمدند و را خندان دیدند ا پرسیدند : این چه حال است ، که ما تو را هرگز نخندان دیدیم ؟ اکنون که وقت مردن است خندانی ؟

گفت: چرا نخدم؟ که آفتاب جدائی بر سر دیوار رسید و روز انتظارم به سر رسید، اینک درهای آسمان گشاده و فرشتگان ندا در می دهند که فلان می آید!

وصل آمد و از بیم جدائی رستیم با دلبر خود به کام دل بنشستیم!

تفسیر لفظی

۱۸۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ . ای کسانی که ایمان آورده اند، بر شما روزه نبشته آمد چنانکه بر پیشینیان نیز نبشته بود تا مگر باز شما پرهیزکار شوید^(۱).

۱۸۴- أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ . (روزه) چند روز شمرده شده است، پس از شما هر کس که بیماریا در سفری باشد به شمار آن در روزهای دیگر روزه گیرد و بر کسانی که نتوانند روزه دار شوند، باز خرید آن غذا دادن به درویش است برای هر روز یک خوراک و هر کس بیشتر کند خوبی بخود او باز می گردد و اگر روزه بدارید برای شما بهتر است اگر دانید!

۱۸۵- شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْكُمُ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ . ماه رمضان که قرآن در آن ماه نازل شد، رهنمون مردمان و نشانه های راهنمایی و جدائی میان حق و باطل است، پس هر کس از شما که ماه را دید (و مقیم بود) باید روزه بدارد و هر کس که بیماریا در سفر است به همان عده از روزهای دیگر روزه بدارد، چون خداوند برای شما آسانی خواهد نه سختی او باید که شماره روزه را تمام و کامل کنید و خداوند خویش را به بزرگی بستاید که شما را هدایت کرد تا مگر او را سپاس گزارید.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... تا آخر آیه . خداوند به زبان اشارت و بیان حکمت می گوید: ای شما

(۱) مفسران نوشته اند: بر ترسایان پیشینیان روزه ماه رمضان را واجب کردند و چون روزه گاه در تابستان گرم و گاهی در زمستان سرد واقع میشد، آنها به روز بهار تغییر دادند و ده روز کفاره علاوه کردند و بر اول و آخر رمضان یک روز روزه افزودند - ولی پیغمبر فرموده: روزه را یا دیدن ماه بگیرید و با دیدن ماه بعد بخورید و افزودن بر آن درست نیست. نوشته اند خداوند روزه روز سیزده و چهارده و پانزده همراه را بر آدم صفتی واجب کرد علت آن بود که چون به زمین آمد از گرمی و تابش آفتاب سوخت و سپاه شد ولی پس از روزه سه روز، بدنش سفید شد باین جهت آن سه روز را ایام البیض خوانند. پس پیشینیان از آغاز آدم هم روزه داشته اند، پیغمبر فرمود: روزه نصف صبر است و صبر نصف ایمان است و دارای سه رکن است: ۱- باید بدانند که ماه رمضان ۹ یا ۳ روز است و به گفته یک عدل اکتفا کنند، اما در آخر ماه دو عدل باید و اگر شهری که ماه دیده اند باشد شهر دیگر که ماه ندیده اند ۱- فرسنگ فاصله باشد بر شهر دوم پیروی واجب نیست. ۲- نیت است که هر شب باید نیت روزه کرد. ۳- از خوردن و آشامیدن از روی عمد و قصد خودداری باید کرد.

که ایمان دارید، روزه به شما نبسته شده از آن جهت که شما مهمان حق خواهید بود تا فردا در بهشت میهمانان گرسنه بمیهمانی روند، چون کریمان کسی را که به میهمانی برند دوست دارند میهمان گرسنه باشند تا به دل میهمان شیرین تر آید! پیر صوفیان دعوتی ساخت هیچ کس نیامد، پیر دست به دعا برداشت و گفت خدایا، اگر بندگان را فردا به آتش فرستی، بهشت و نعیم آن هم چون سفره باشد که خورنده بر آن نیست آری، هر چه خزینه نعمت خداوند است همه برای مؤمنان و خورندگان است که خود نخورد، و از آنجا است که گفت: صمدیت مر است نه بخورم نه بیاشامم و روزه داران خود را پاداش بی حساب دهم که خواسته ما را پذیرفته و از روی ناخوردن دوستی ما را خواسته اند!

حکمت دیگر روزه آنست که خداوندان نعمت، حال درویشان و گرسنگی ایشان را بدانند و با ایشان یاری کنند، از اینجا بود که خداوند از اول محمد را یتیم کرد تا یتیمان را نوازش کند، پس غریب کرد تا غریبان را رحمت آرد، و بی مال کرد تا ناداران را فراموش نکنند:

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم

تو همان کن ای کریم از خلق خود با خلق ما

تو روزه مؤمنان را به زبان شریعت شنیدی اکنون روزه عارفان را به زبان طریقت از اهل حقیقت بشنو، اگر تو تن به روزه دادی، ایشان دل را به روزه دادند، تو از بامداد تا شام گاهان روزه داری و ایشان از اول تا آخر عمر روزه دارند! میدان روزه تو یک روز و میدان روزه آنان یک عمر است!

شبهی یکی از مریدان را گفت: توانی روزه همیشه گیری؟ گفت چون است؟ گفت: آنکه همه عمر خود یک روز سازی و به روزه باشی و پس به دیدار خداوند روزه را بگشائی؟

پیر طریقت گفت: خدایا، در این درگاه همه ما نیازمند روزی باشیم که قطره ای از شراب محبت بر دل ما ریزی، تا که ما را بر آب و آتش برهم آمیزی، ای بخت ما، از دوست رستخیزی!

۱۸۵- شهر رمضان... تا آخر آیه... اینک ماه رمضان آمد که هم بسوزد و بشوید، به آتش گرسنگی تن ما را بسوزاند و به آب توبه دلهای گناه کاران را بشوید. ای مسکین که قدر این نعمت ندانی، هر کجا در جهان نوازش و شرفی است در کنار تو نهادند، چنانکه اسلام که از همه آئین ها برتر است بهترین دین تو آمد، قرآن که از همه کتابها عزیز تر است کتاب تو آمد و محمد مصطفی که پیشرو جهانیان است پیغمبر تو قرار داد و کعبه که شریفترین خانه ها است قبله تو کرد، ماه رمضان که شریفترین ماههاست موسم معاملات تو دانسته، ماهی که در آن گناهان آمرزیده میشود، دیوها رانده، درب بهشت گشوده و درهای دوزخ بسته میشود:

گر بسوزد گو بسوز و در نوازد گو نواز

عاشق آن به کومیان آب و آتش در بود

تا بدان اول بسوزد پس بدین غرقه شود

چون ز خود بی خود شود معشوقش اندر بر بود

حضرت علی (ع) فرمود: این ماه را رمضان از آن گفتند که خداوند در این ماه دلهای عارفان را از غیر خود بشوید، پس به مهر خود بسوزد، گاه در آتش دارد گاه در آب، گاه تشنه گاه غرقاب، نه غرقه را سیراب، و نه تشنه را خواب و زبان حال ایشان گوید:

وز دست امید ما، سر رشته شده!

بگداخته و سوخته و کشته شده!

در عشق تو بی سریم سر گشته شده!

مانند یکی شمع به هنگام صبح

تفسیر لفظی

۱۸۶- وَإِذْ سَأَلْتَكَ عِبَادِيَ عَنِّي فَاتَىٰ قَرِيبًا جَبِيْبٌ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذْ دَعَا نِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ . وچون بندگان مرا از تو پرسند، من نزدیکم و خواندن آنرا پاسخ می گویم هرگاه که مرا می خوانند ، پس باید بندگان من فرمان مرا اجابت کنند و بمن ایمان آورند تا براه راست و راستی بمانند .

۱۸۷- أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّقْتُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ . هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . شب روزهاییکه روزه دارید آمیزش و نزدیکی بازن رواست ، ایشان آرام شما و شما آرام ایشانید ، خدا داناست که شما کج می رفتید و به خود خیانت می کردید ! پس خداوند شما را توبه داد و شما را عفو کرد ! از اکنون به زنهای خود برسید ، و بجوئید آنچه را که خداوند روزی شما نوشته و بخورید و بیاشامید تا تیغ روز از دامن شب در بامداد نمایان گردد ، پس ازان روزه را تمام کنید تا آغاز شب و در حالیکه معتکف در مسجد هستید به زنهای خود نزدیکی و آمیزش نکنید ، خداوند نشانیهای پسندیده خویش را این گونه برای مردم بیان می کند تا از خشم و ناپسندی وی باز پرهیزید !

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۶- وَإِذْ سَأَلْتَكَ عِبَادِيَ عَنِّي ... تا آخر آیه . چون بندگان من مرا از تو پرسند، آنان که در حلقه حرمت ما در آویختند و در کوی ما گریختند ، هر چه جز ما است گذاشتند و خدمت ما برداشتند ، با ما گریوندند و از اسباب بیریندند جامه بلا به تن پوشیدند و مهر ما بجان و دل خریدند ، عاشق در وجود آمدند و با عشق بیرون شدند !

با عشق بیرون شد از عدم مرکب ما
روشن ز شراب وصل دائم شب ما
زان می که حرام نیست در مذهب ما
تا باز دگر خشک نیابی دل ما

این چنین بندگان و این چنین دوستان چون مرا از تو پرسند و نشان ما از تو خواهند بداند که من ناخوانده به آنها نزدیکم . لطیفه : موسی در آن شب دیجور در آن پایان طور صدای حق شنید از سوز دل و بی تابی گفت خدایا ، خواننده را شنوادی ! کجاست جویم ؟ ندا آمد چنانکه خواهی می جوئی ، که من با تو آم و نزدیک ترم بتو از جان تو در کالبد تو ! و از رنگ جان تو بتو ! و از سخن تو به دهان تو !

اکنون که همی نگه کنم جان منی

گفتم صنما مگر که جانان منی

ای جان جهان تو کفر و ایمان منی !

بی جان مردم اگر زمن بر سردی

فَاتَىٰ قَرِيبًا جَبِيْبٌ دَعْوَةَ الدَّاعِ ... تا آخر آیه . من به بندگان نزدیکم ، نزدیکان را دوست دارم

خوانندگان را پاسخ گویم ، جویندگانرا به خود راه دهم ، بنده من به من نزدیک شو تا بتو نزدیک شوم بنده من ، تو مرا می خوانی من تو را اجابت می کنم ، و من تو را برسالت رسول خود می خوانم اجابت کن ، بنده من ، در دعا یگشای تا در

اجابت بگشایم ، این بار حکم که بر تو نهادم ، مصلحت تو را خواستم و ساختن کار تو را نهادم تا براه راست بمانی ، و به نعیم جاودان برسی !

۱۸۷- أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ... تا آخر آیه . هم پیغام است هم تفضیل و هم تخفیف . پیغام راست ، تفضیل نیکو ، تخفیف به سزا پیغام خداوند به بندگان ، تفضیل روزه رمضان بر دیگر اعمال آنان ، تخفیف به ایشان در اباحت عشرت باهم سران ، از این عجب تر که بندگان را به سحور خوردن فرماید و در سحور خوردن تعبیه لطیف از غیب بیرون آرد ، ازین رو ، مقصود نه غذا خوردن است ، بلکه تابنده را در کمند دوستی اندازد ، پس خوردن بهانه است و سحور دام دوستی را دانه است ، چنانکه در شب تار ، آتش را موسی بهانه بود که در آن شب ابرسیاه نمایان ، باد سخت در میان ، اهل موسی بنالیدن آمد ، جهان همه تاریک شده موسی بی طاقت گشته بفریاد آمد که :

وقت است کنون اگر بخواهی بخشود چون کشته شوم دریغ کی دارد سود ؟

پس این سحرری خوردن دام وصلت است که من نهادم تا تو بر خیزی و در دام دوستی ما افی ، فرشتگان را گوئیم بنگرید ، بنده من شب خیز است ، بسم الله بر زبان تو برانم تا گویم که بنده من از ذاکران است ، سوزی در دلت پدید آرم تا از سر آن سوز آه کشی و من گویم بنده من به میهر من سوزان است ، بنده من می سوزد و می زارد و خدای او را می نوازد و در دلش نور معرفت می فزاید ، و حقیقت کرم با زبان لطف به بنده می گوید :

من آن توأم تو آن من باش ز دل گستاخی کن چرا نشینی تو خجل
گر جرم همه خلق کنم پاک بخل در مملکتیم چه کم شود مشتعی گل ؟

تفسیر لفظی

۱۸۸- وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِنَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِآلَائِهِمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ . مال بیک دگر را به گزاف و به ناشایست میان خودتان نخورید و آنرا فرا دست حاکمان نگذارید که بدان وسیله مقداری از اموال مردم را با بزه کاری بخورید در حالی که می دانید چه میکنید !

۱۸۹- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْآيَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجُّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . از تراز ماهای پرسند ، بگو آنها هنگامهایی است ساخته و نهاده از طرف خداوند برای مردم و برای گذراندن حج ، و پارسائی و نیکی آن نیست که بخانه ها از بام در آید لکن پارسائی آنست که بخانه ها از در در آید و از خشم و عذاب خداوند بپرهیزد تا مگر رستگار شوید (۱) .

۱۹۰- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُفْتَلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ . بکشید در راه خدا و در راه اسلام کسانی که شمارا می کشند و افزونی مجوئید و اندازه را مگذرانید که خداوند تجاوزکنندگان و اندازه در گذارندگان را دوست ندارد (۲) !

(۱) چون برای رفتن بخانه خدا از دیوارها بالا می رفتند نه از درها .

(۲) راجع به مجوس : مفسران نوشته اند پیغمبر اکرم فرمود : آیه حتی یؤتوا الجزیه شامل مجوس هم میشود و از حضرت علی (ع) پرسیدند آیا جزیه از مجوس (زردشتی) بپذیریم ؟ فرمود : بلی ، زیرا آنها کتابی بوده که از ایشان برده اند !

۱۹۱- وَاَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَاَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ اَخْرَجُوْكُمْ وَالْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنْ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوْكُمْ فِيْهِ فَاِنْ قَاتَلُوْكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكٰفِرِيْنَ . آنانرا هر جا یافتید بکشید و چنانکه شما را از مکه بیرون کردند آنانرا از مکه بیرون کنید ، و شرک آوردن ایشان به خداوند نزد او سخت تر است از کشتن و ایشانرا نزدیک مسجد حرام نکشید مگر وقتی که در آنجا با شما کشتار کنند که در آن صورت آنها را بکشید ، این است جزای کافران نزد خدای ؟

۱۹۲- فَاِنْ اَنْتَهُوَ اَفَّا نَ اللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ . اگر از کفر خویش باز ایستادند خدا آمرزنده و بخشنده است .

۱۹۳- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ وَّيَكُوْنَ الدِّيْنُ لِلّٰهِ فَاِنْ اَنْتَهُوَ اَفَّا نَ اللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ .

عَلَى الظَّالِمِيْنَ . با ایشان جنگ کنید تا بر زمین کافر نماند که مسلمانان را آزار دهد و بر نجانند و در روی زمین ، تنها دین خدا باشد ، پس اگر از رنجاندن مسلمانان باز ایستادند و گزیت پذیرفتند ، دیگر جای زور و دشمنی نیست مگر برستم کاران .

۱۹۴- اَلشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا

عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ وَاَتَّقُوا اللّٰهَ وَاَعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ . این ماه حرام به آن ماه حرام و این شکستن حرمت آن ، به آن شکستن حرمت آن است ، پس هر کس بر شما فزونی جست و از اندازه درگذشت ، بر او فزونی جوئید همان گونه که بر شما فزونی بسته و از اندازه در گذشته و پرهیزید و از خداوند بترسید و بدانید که خدا با پرهیز کاران است .

۱۹۵- وَاَنْفِقُوا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَلَا تُلْقُوا بِاَيْدِيْكُمْ اِلَى التَّهْلُكَةِ وَاَحْسِنُوْا اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِيْنَ . در راه خدا انفاق کنید و خود را به نومیدی و بیم درویشی در تباهی میفکنید و نیکو کاری کنید در کار روزی خویش و در پاداش کردار خویش ، و بخداوند گمان نیک داشته باشید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۸۸- وَلَا تَاْكُلُوْا اَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ . . تا آخر آیه . اشارت است به اینکه کردگار قدیم

و داور حکیم بر اسرار پندگان آگاه است ، هر چند داور زمین به ظاهر حکم کند ، داور آسمان بباطن نگردد و نهانیها داند ، پس بنگر تا راستی در باطن به کاربری و راستی در معاملات پیشه کنی ، و از خداوند نهان دان شرم داری ، و جز حق خود طلب نکنی ، که امروز آبرویت نزد خلق ببرد و فردا بتازیانه عقاب تورا ادب کند ، و گوید : ای بی شرم فرزند آدم ، ندانستی که من به نهانی های آسمان و زمین آگاهم و از کار بد کاران و ستم گران غافل نیستم ؟

۱۸۹- يَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْاٰهِيَةِ . . تا آخر آیه . کم و زیاد شدن ماه و افزودن و کاستن آن اشارت به

قبض و بسط عارفان و هیبت و انس محبان است ، قبض و بسط عارفان به منزله بیم و امید عامیان است ، همان قدر که قبض و بسط از خوف و رجاء برتر آمد ، هیبت و انس از بسط و قبض برتر است چه که ، خوف و رجاء عامیان راست ، و قبض و بسط خاصگان راست و هیبت و انس خاص خاصان راست ! حالت اول مقام ظالمان است و دوم مقام مقتصدان و سوم مقام سابقان است و غایت همه انس محبان است چه که آدمی در آن حالت به غایتی رسد که اگر در میان آتش شود خبر ندارد و حرارت آتش روح انس او را هیچ اثر نکند .

عارفی بزرگ را پیشه آهنگری بود و آتش سوزان افروخته و آهن در آن نهاده بود، کسی از آنجا بگذشت و آیتی از قرآن خواند، شیخ را با آن آیت وقت خوش گشت و حالت امن بر وی غالب شد و دست در کوره برد و آهن گداخته را با دست بیرون آورد و همچنان نگاه می داشت تا شاگرد در او نگریست او گفت: ای شیخ، این چیست که آهن داغ بر دست نهاده ای؟ عارف از سز کار آهنگری برخاست و پیشه را بگذاشت و گفت چندین بار ما حرفت را بگذاشتیم و باز بر سر آن شدیم این بار حرفت ما را بگذاشت!

۱۹۰- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... تا آخر آیه. به زبان عارفان این کشتار را منزلی دیگر برای ره روان و حالتی دیگر برای دوستاران است، و تا به شمشیر مجاهدت در راه شریعت کشته نشوی و به آتش دوستی سوخته نگردی وارد آن منزل نشدی و حالت دوستان نداری، لیکن بدان که آتش محبت همین چراغ نیست که تو دانی و با کشتن خود آنرا شناسی، که کشتگان حق، دیگرانند و کشتگان خلق دیگر، و سوختن به آتش عقوبت دیگر است و سوختن به آتش محبت دیگر!

پیر بزرگوار گفت: من چه دانستم که دود، آتش داغ است، من پنداشتم که هر جا آتشی است چراغ است، من چه دانستم که در دوستی، کشته را گناه است و قاضی، خصم را پناه است، من چه دانستم که حیرت راه وصال تو است و تو را آن کس بیشتر جوید که غرق جمال تو است!

شبهی روزی به صحرا برون شد گروهی را دید همه افتاده و هر یک خشتی زیر سر نهاده و جان به چنبر گردن رسیده ارقبت انسانیت و درد آدمیت در سینه او پدید آمد و گفت: خدایا، از اینان چه خواهی که بار درد بردشان نهادهی و آتش عشق در خرمنشان زدی و عاقبت ایشانرا به تیغ غیرت می کشی؟ خطاب آمد به پنهانی، که ای شبهی من ایشانرا بکشم و دیت آنان بدهم شبهی برسید دیت ایشان چه باشد خطاب آمد: هر که کشته تیغ جلال ما باشد دیت او دیدار جمال ما باشد!

با لشکر عشق تو مرا پیکار است
تا کشته شوم که کشته را مقدار است
مگر کشته دست را دیت دینار است
مگر کشته عشق را دیت دیدار است

۱۹۳- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ... تا آخر آیه. در راه دین جنگ کنید که خدا غازیان را دوست دارد و مردان مبارز در راه حق که تن سبیل و دل فدا و جان را بذل می کنند از مقررانند، توانگران مال از کیسه بیرون کنند و درویشان توانگران را از دل بیرون کنند و موحدان جمله مردمان را از سر بیرون کنند، توانگران از مال هزینه کنند با زکات و صدقه تا از دوزخ برهند، و عابدان از نفس هزینه کنند به عبادت تا به بهشت برسند و عارفان از جان و دل بحقایق شهود هزینه کنند تا بوصول حق برسند!

۱۹۵- وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ... تا آخر آیه. مصطفی فرمود: احسان حقیقی آنست که خدای را در بیداری و هشیاری پرستی، چنانکه گوئی در وی می نگری و خدمت چنان کنی چنانکه گوئی او را می بینی! که این گونه پرستش، ملاقات دل است با حق، و معارضه سر است با غیب، و مشاهده جان است با دوست، چه که اخلاص در عمل در این است که گوئی خداوند تو را می بیند و وفا و کوتاهی آمل در این است که گوئی تو خدا را می بینی، و روح پاک که در قالب آب و خالک است چون آب و خالک فانی است جان باقی است، پس روح بحق زنده است نه زنده به این جهان فانی!

تفسیر لفظی

۱۹۶- وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُخْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُؤُسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّنْ رَّأْسِهِ فَغَدِيَّةٌ مِّنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٌ أَوْ تَصَدُّقٌ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَيَّ الْحَجَّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. حج و عمره برای خدا تمام کنید ، اگر باز داشته شدید و محصور گشتید ، پس هر قدر که آسان باشد از قربانی فروگذار نکنید و موی سرخویش را در آن حال نترشید تا وقتی قربانی به کشتارگاه برسد ، پس هر کس از شما که بیمار باشد یا در سر رنج یا دردی داشته باشد که ناچار است سر را بترشد ، باید یا سه روز روزه بدارد یا خوراکی به بی نوبان دهد یا قربانی کند ، و همینکه ایمن شدید پس هر کس که برای عمره احرام بسته و بخواهد آنرا به حج بدل کند ، هر قدر توانائی دارد گوسفندی بکشد و اگر نمی تواند سه روز در حج روزه بگیرد و هفت روز پس از برگشتن به خانه خود ، که این ده روز کامل است و این حکم برای کسانی است که خانواده آنها از حرم مکه دور باشد و از خشم خدا بپرهیزد و بداند که خداوند سخت کیفر دهنده است .

۱۹۷- الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٍ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رِقْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ. گزاردن حج در ماه های دانسته شده است ، پس هر کس احرام حج بست نه با زن نزدیکی کند ، نه کار ناشایست انجام دهد ، و نه با کسی به جنگ و جدال برخیزد ، و آنچه کار نیک کنید خداوند از آن آگاه است و برای خود توشه ای بردارید و شما صاحبان خرد بدانید که بهترین توشه پرهیزکاری است .

۱۹۸- لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَيْتُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ . بر شما ایرادی و تنگی نیست که روزی از خداوند بخواهید (و معامله کنید) و همینکه از عرفات باز گردید نزدیک مشعر الحرام دوباره خدای را یاد کنید آن چنان که شمارا راه نمائی کرد ، هر چند پیش از این شما در شمار گمراهان بودید (۱) !

۱۹۹- ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ . پس ازان باز گردید از آن راه که مردمان بازی کردند و از خداوند آمرزش بخواهید که او بخشنده مهربان است (۲) .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۹۶- وَاتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... تا آخر آیه . در حدیث است که خداوند به آدم صفتی وحی فرستاد

- (۱) راجع به عرفات ، مفسران نوشته اند علت نام عرفات آنست که ابراهیم شبی خواب دید که باید فرزندان را قربانی کند چون روز شد در فکر فرو رفت از این رو آن روز را ترویبه نامیدند و چون شب بعد همان خواب را دید و دانست که خواب حق است نه شیطان و آن شب را عرفه نامید ، بعضی نوشته چون اسماعیل در آن روز آب پیدا کرد و میراب شد آن روز را ترویبه گفتند و عرفات باین جهت گفتند که جبرئیل شب احکام حج را آورد و پیغمبر فرمود (قد عرفت) .
- (۲) چون سران قریش از کبر و غرور و خود پسندی از راه همگانی بر نمی گشتند ا

که منم خداوند بکته (نام مکه است) نشینندگان در آن، همسایگان منند، زائرین آن میهمانان منند، و در پناه منند، آنجا را بزرگ گردانم و آبادان، تا از هر سوئی جَوَک جَوَک می آیند تکبیر گویان، لبیک زان روی بدان بیابان مبارک نهاده و زمین آنرا به خون قربانی رنگین کنند. ای آدم یکی از فرزندان تو بنام ابراهیم، خلیل و برگزیده من است، به دست وی بنیاد این خانه را بر آرم و شرف و سقاییه آن پدید آرم و حریم آنرا نشان کنم و پرستش خود در آن بیاموزم، تا نوبت به محمد رسد که خاتم پیغمبران و چراغ آسمان و زمین است، آنجا را منشأ و مولد وی گردانم، فرودگاه وحی و محل کرامت وی کنم انقابت و سقایت و لایت را بدست او مقرر نمایم و آنگاه عشق دیدار آن محل را در دلهای مردم جهان قرار دهم که هر سوی با سر و پای برهنه، جاه و مال بگذاشته، جان بر کف دست نهاده همی گرد آن خانه طواف کنند و از ما آموزش و بخشایش خواهند، منهم درد آنرا درمان کنم و اگر از دیده هاشان پنهانم لیکن جانهای ایشانرا عیانم.

اندر دل من بدین عیانی که توئی وز دیده من بدین نهانی که توئی

لطیفه: خداوند فرمود: حج و عمره را تمام کنید و بدانید که حج عوام قصد کوی دوست است، و حج خواص قصد روی دوست، قصد آن رفتن به سرای دوست، و قصد این رفتن برای دوست!

در دم نه ز کعبه بود کز روی تو بود مستی نه ز باده بود کز بوی تو بود!

عوام که به نفس رفتند در دیوار دیدند، خواص که به جان رفتند گفتار و دیدار دیدند اروش خاصگان چنان است که این جوانمرد گفت:

خون صدیقان بیابودند و زان ره ساختند جز به جان رفتن درین ره یک قدم را بار نیست!

آن که به نفس رود رنج یابد و بار کشت تا گیرد کعبه بر آید و این که به جان رود بیارمد و بیاساید و کعبه خود گردد سزایش بر آید!

(ابراهیم خواص) گوید: وقتی خود به روم افتادم، گردان گردان، چنانکه افتاده اند مردان، حیران و سرگشته، بیچاره وار، و گم کرده سررشته، و زبان حالم این بود:

مردان جهان شدند سرگشته تو می باز بیابند، سررشته تو!

خبر در روم افتاد که دختر قیصر دیوانه شده و پدر او را به بند دیوانگان بسته و پزشکان از درمان او درمانده شدند، حالتش طوری است که نفس سرد بری آورد و اشک می بارد، گهی گوید و گهی خندد، دانستم که بیماری تن نیست به در سرای قیصر رفتم و گفتم به درمان بیمار آمده ام چون پادشاه مرا دید گفت: هان که به درمان دختر آمده ای؟ گمان برم طبیعی؟ گفتیم آری، گفت برکنگره های قصر ما نگر و سرهای بریده را بین، این است کیفر کسی که دختر را در مان نکند! گفتم می بینم باکی نیست! و بزبان حال گفت:

گویند مرا که خویشتن کرد هلاک عاشق ز هلاک خویش کی دارد باک!

ملیک چون این جرأت و شهامت دید، مرا به خانه دختر اشارت نمود، چون بدانجا رفتم هنوز قدم در خانه نهاده این آواز شنیدم، که: بگو به مؤمنان چشمهای خود را برهم نهند! آنجا سراسیمه وضع او گشتم و متحیر حال وی شدم که این چه آواز کجا بود دیگر باره آواز برآمد، پرسیدم: ای کنیز خدا این چه حال است که در تومی بینم؟ گفت ای پیر: میان ناز و نعمت با کنیزکان و خاصگیان خود نشسته بودم، ناگاه دردی به دلم فرو آمد و اندوهی بجانم رسید از خود فانی گشتم و واله شدم، و چون از وجد و آله آسوده شدم خود را در بند و زنجیر یافتم پس حکمش را پسندیدم و به قضایش

رضا دادم دانستم که او دوستان خود را بد نخواهد تا سرانجام کار چه باشد! حیران شدم که چگونه باللهام دل، سیاهی کفر در دیار کفر از دل چنین ماه روئی به روشنی اسلام مبدل شده؟ گفتم چه گوئی اگر تدبیری کنم و تورا از خانه کفر به خانه اسلام برم و دریغ آمدم که چون عزیزی را در خانه کفر به بینم، گفتم: در خانه اسلام، اسلام پروردن هنر نباشد بلکه هنر در این است که کسی در خانه کفر، اسلام در برگیرد و به جان و دل پرورد، بگو بدانم آنجا چیست که اینجا نیست؟ گفتم آنجا کعبه است! پرسید: کعبه را زیارت کرده‌ای؟ گفتم: هفتاد بار! گفت: نگاه کن! برنگریستم کعبه را دیدم بالای سرای او نمایان است! نگاه گفتم: ای پیر طریقت، هر که به پای رود، کعبه را زیارت کند او هر که به دل رود کعبه به زیارت وی شود! گفتم تورا به خدای سوگند می‌دهم که بر کوچک‌گونه به عزت اسلام رسیدی؟ و این منزلت بچه یافتی؟ گفتم: کاری که حضرتش را شاید نکرده‌ام ولی حکمش را پسند کردم و بقضای او رضا دادم! گفتم اکنون مرا تدبیر چیست که از اینجا بیرون شوم؟ گفتم: چنانکه ایستاده‌ای، روی فرا راه کن به مقصد میرسی، گفت به کرامت او راهی فرا پدید آمد که در آن هیچ مانع و حاجب نبود، از سرای کفر به در آمدم تا به خانه اسلام رسیدم!

۱۹۷- الْحَجَّ أَشْهَرُ مَعْلُومَاتٍ .. تا آخر آیه . جاء اشارت است به حکم خداوند و جیم اشارت است

به جرم بندگان! چنانستی که خداوند فرمود: بنده من اکنون که جرم کردی باری دست در جمل من زن تا تورا بیمارزم که هر کس را کاری سزاوار و شایسته باشد، سزای تو گناه و ناپکاری و سزای من آمرزگاری! چنانکه عذر از تو عفو از من، عجز از تو لطف از من، جهد از تو یاری از من، گناه از تو پوشیدن از من، ستم از تو حلم از من، پس کار به من واگذار، و عده‌ای که دادم وفای آن بر من، تخمی که کاشتم بر آوردن آن از من، چراغی که افر و ختم روشن داشتن آن بر من، دری که گشادم، بار دادن آن بر من، اکنون که در باز گذاشتم در گذشتن آن بر من، اکنون که به دعا فرمودم، نیوشیدن آن بر من، اکنون که به سؤال فرمودم بخشیدن بر من است، هر چه کردم کردم، هر چه نکردم باقی بر من است!

تفسیر لفظی

۲۰۰- فَاذْأَقْصَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ نَادِ كُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ وَأَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَنَالَهُ فِي الْآخِرَةِ مِن خَلْقٍ . چون از مناسک حج فارغ شدید خدا را بسیار یاد کنید چندانکه پدران خود را یاد می‌کنید و می‌ستائید یا افزونتر و سخت‌تر از آن و بعضی مردمان می‌گویند: خدایا ما را از دنیا چیزی بخش! و آنان را در خیر آخرت نصیبی نیست!

۲۰۱- وَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ . از جمله آن مردمان کسانی هستند که می‌گویند: خدایا نیکی و خوبی دنیا و آخرت را نصیب ما گردان و ما را از عذاب آتش بازدار.

۲۰۲- أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ . آنانرا از آنچه کسب کرده‌اند بهره است، و خداوند زودشمار و آسان توان است.

۲۰۳- وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي آيَاتِهِ مَعْدُودَاتٍ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لَبَسَ الْأَتْفَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنكُمُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ . خدا را در روزهای شمرده شده (سه روز تشریق) به بزرگواری و پاکی و برتری یاد کنید، پس هر کس شتاب کند در برگشتن بخانه خود در دو روز

اول، باکی و گناهی نیست و هر کس هم تأخیر اندازد گناهی بر او که پرهیز کار باشد نیست و شما از خشم و عذاب خدا بپرهیزید و بدانید که همه شما حشر خواهید داشت و بسوی او باز گردانده میشوید!

۲۰۴- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ آلدُّ الْخِصَامِ . از جمله مردمان کسی است که سخن او تورا شگفت آید در زندگانی این جهان ، و خدا گواه است که او چه درد دارد و از سخت‌ترین و ستیزه‌جوترین دشمنان است!

۲۰۵- وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ . این چنین کس چون از نزد تو برود کوشش دارد که در زمین فساد کند و کشته دانه‌ها و نسل جانوران را تباه سازد و خداوند دوستار فساد و تباهی نیست .

۲۰۶- وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ . چون او را گویند پرهیز کار باش ، زور کافری و غرور او را به گناه کاری بگیرد و او را همان دوزخ پسندیده است که بی‌آرامگاهی است!

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰۰- فَأِذَا قَضَيْتُم مَّنَاسِكَكُمْ . تا آخر آیه . آغاز مناسک حج و عمره نیت است و اول رکن آن احرام، و خداوند از روی اشارت می‌گوید: هر کس به تن از خانه ما زیارت کند، باید از جامه بیرون آید، هر کس به دل قصد حضرت ما دارد، بهتر که از مرادده‌های بشری بیرون آید، و چون به درگاه من می‌آید به صفت درویشان آید، سرو پای برهنه، نه جامه نیکو، نه بوی خوش، نه صحبت جفت، تا درویشان، پادشاهان جهان و جهان‌داران را چون خود بینند و قدر درویشی بدانند و خطر آنرا بشناسند! آری هر که گوهر درویشی شناسد، آسان آسان از دست ندهد، سیرت درویشان در راه دین چنان باید که سیرت حاجیان در اعمال حج، که از هر چه ناشایسته است چشم بپوشند، روش دین‌داران هم بدین سان نهادند که چشم خویش از دیگران فروگیرند و دل خویش هم چون کاروان سرای گدایان منزل هر بی‌هده‌نگر دانند و اگر جمله حاسدان و جاهلان متفق شوند و آثار نشانۀ طعن خویش قرار دهند، آزاد وار بگذرند و مکافات نکنند و روی با خود کنند و بر نفس خود چون خصم خود بر خیزند و گویند:

با خود ز پی تو جنگها دارم من

در عشق تو از ملامت پی خبران

۲۰۱- وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً . گفته‌اند: حسنه‌ای که مؤمنان در این جهان

می‌خواهند علم و عبادت است و حسنه آن جهانی بهشت و رؤیت است، این جهان شهود اسرار است و آن جهان رؤیت ابصار، این جهان توفیق خدمت، و آن جهان تحقیق و صلت، این جهان اخلاص در طاعت و آن جهان خلاصی از حرقت، این جهان حلالت طاعت و آن جهان لذت مشاهدت، این جهان را عمل باید در طاعت، آن جهان را درد باید در معرفت، و از عمل تا درد راه دور است، و کسیکه بینائی ندارد معذوراً حاصل آن عمل حور و قصور است و صاحب این درد در غرقه نوراً

ای راه تو را دلیل دردی

فردی تو و آشنات فردی

وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا . تا آخر آیه . آنکس که دنیا خواست لامحاله از ثواب عقبی بازماند، آن‌کس

که هم دنیا هم عقبی خواست خداوند از وی دریغ نداشت و او را آنچه خواست داد، اینجا قومی دیگر ماندند که حقیقت رضارا بشناختند و بحکم خدای تن در دادند و تقدیر وی پسندیدند، و از ثناء خدا به سؤال از وی نپرداختند و تعرض دنیائی نکردند و عقبی هم نخواستند، خداوند در حق آنان فرمود: هر کس بواسطه اشتغال به ذکر و ثنای من، از خواستن چیزی باز ماند، من او را بهترین چیزی که سؤال کند به او می دهم.

۲۰۳- وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي آيَاتِهِ مَعْدُودَاتٍ.. تا آخر آیه.. ذکر سه قسم است: ذکر عادت، ذکر حیست، ذکر صحبت، ذکر عادت بی ارزش است چون از سر غفلت است، ذکر حیست بی زیور است که سر انجام آن درخواست مراد است، ذکر صحبت و دیعت است از بهر آنکه زبان ذا کرد در میان عاریت است، و ذا کر سه نوع است: خائف و راجی و محب. ذکر خائف از کيفراست، ذکر راجی به امید به خواسته رسیدن است، ذکر محب از دیاد سوز و گداز است، خائف بگوش ترس ندای وعید شنید، از این رو درد دعا آویخت، راجی به گوش رجاء ندای وعده شنید، در ثنا آویخت، محب به گوش مهر و محبت ندا فراتر و بالاتر شنید، پس با بهانه نیامیخت، ولی چون عارف را ذکر از آزل در رسید از کوشش در راه بخت گریخت!

وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي آيَاتِهِ مَعْدُودَاتٍ.. تا آخر آیه.. این ذکر آخرین نُسک و انجام اعمال حج است. لطیفه: بدان که حرم دو تا است، حرم ظاهر و حرم باطن، گردش گیرد خانه خدا حرم ظاهر است و گردش دل مؤمنان گرد آن خانه، حرم باطن است، در میان حرم ظاهر قبله مؤمنان، در میان حرم باطن نشانه نظر رحمن! آن مقصد زوآر و این مهبط انوار، آن آزاد است از دست اشرار و کفار و این آزاد از چشم و اندیشه اغیار، در حرم ظاهر اگر گم شده ای یابند بر جای نهند تا صاحب آن پیدا شود، در حرم باطن اگر گم شده ای بود کشتن آنان روا نیست که آن گم شده، راز خدائی است که در هر دلی سرّی نهاده و کس را بر آن راه نیست!

پیر طریقت گفت: آن سرّ، سرّ حق است و این مردمان صاحب اسرار، در پیش کعبه ظاهر، بادیه مردم خوار است و در پیش کعبه باطن بادیه اندوه و تیمار!

عالمی در وادی عشق تو سرگردان شدند تا که یابد بر در کعبه قبولت بر و بار
آن کعبه قبله معامله است و این کعبه قبله مشاهدت! و آن موجب مکاشفت و این مقتضی معاینت، آن درگاه عزت و عظمت و این بارگاه لطف و مرحمت!

گر نباشد قبله عالم مرا قبله من کوی معشوقست و بس
در زیارت آن کعبه ازار و رذاء معلوم است و در زیارت این کعبه، ازار تقرید و رذاء تجرید است، احرام آن لبیک زبان است و احرام این، بیزارتی از هر دو جهان است!

لبیک عاشقان به از احرام حاجیان کین است سوی کعبه و آن است سوی دوست
کعبه کجا برم چه برم راه بادیه کعبه است کوی دلبر و قبله است روی دوست

تفسیر لفظی

۲۰۷- وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ . از جمله

مردمان کسی است که برای خوشنودی خدا، خویشتن را می خرد و دنیا را می فروشد و خداوند بر بندگان خود سخت مهربان

و بخشنده است^(۱).

۲۰۸- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. ای کسانی که ایمان آوردید، همگی داخل در صلح و آشتی با هم شوید و در پی گامهای دیومروید که او برای شما دشمنی آشکار است.

۲۰۹- فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. اگر شما را زلّت افتد که بعد از آن پیامهای روشن که بشما رسید ا پای از جای بشود در آن صورت بدانید که خدا توانا و دانا است (در دادن کیفر).

۲۱۰- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلُلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ. مشرکان که از ایمان باز ایستند، چشم نمی دارند جز آنکه خدای روز رستاخیز در تپه که ها از ابر به ایشان آید و هم چنین فرشتگان آیند و کار برگذارند او هر کس را سزای عمل دهند و (بدانکه) بازگشت همه کارها بسوی خدا است.

۲۱۱- سَلَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. از فرزندان اسرائیل بپرس که چه قدر نشانههای روشن به آنها دادیم او هر کس نعمت خدا را پس از رسیدن به آن، تبدیل نماید، بداند که خداوند سخت سزا دهنده است.

۲۱۲- زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ. برای کافران زندگانی دنیا را زیبا و خوش آیند ساختند و آنان مؤمنان را سخریه می کنند و به آنها می خندند در حالیکه پر هیز کاران در روز رستاخیز برتر از ایشانند و خداوند بهر کس که بخواهد روزی بی شمار دهد.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۰۷- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَشَرَّى نَفْسَهُ... آیه. آنجا که عنایت است پیروزی را چه نهایت است؟ فضل خدا نهانی نیست و بر کار او چون و چرایی نه و معرفت او جز عطائی نیست او بوجهل قرشی و بوطالب هاشمی در آتش جدائی و دوری سوختند و ذره ای معرفت از ایشان دریغ داشتند و طلبه معرفت با استقبال صهیب و بلال به روم و حبشه فرستادند و قرآن مجید را جلوه گاه ایشان کردند که این (آیه) باشد و گروه دیگر را به آیه ای دیگر یاد کرد که آیه و مَنْ

(۱) مفسران نوشته اند که این آیه درباره علی (ع) پسر ابی طالب نازل شده آنگاه که پیغمبر از مکه هجرت فرمود

و علی را بجای خود خوابانید و خداوند به جبرئیل و میکائیل فرمود: من شما را با هم برادر ساختم و عمر یکی از شما را دراز تر از دیگری قرار دادم، اکنون شما زندگی را به برادری برتری می دهید؟ هر دو گفتند بلی زندگی را بر برادری برتری می دهیم.

خداوند فرمود: آیا شما نمی خواهید مانند علی پسر ابی طالب باشید که برادری را بر زندگی رجحان داد و جان خود را ایشار به زنده ماندن محمد کرد؟ اکنون هر دو شما بروید در زمین و او را از آسیب دشمنان ایمن دارید. نوشته اند: جبرئیل بالای سر علی نشست و میکائیل باین پای او او هر دو گفتند: ای علی آفرین و برکت بر تو باد که چنین ایشار به نفس کردی، آنگاه این آیه نازل شد که: برخی مردم هستند که برای خشنودی خداوند دنیا را بی فروشند و جان خود را ایشار می کنند.

يُعْجِبُكَ بُدَّكَ أَنْ كَسَّ دَرِظَاهِرَ مُؤْمِنٍ وَ دَرِبَاطِنَ كَافِرٍ بُدَّ، دَرِبَارَهٗٓ اُولَىٰ، اَيُّهُٓ وَ اَللّٰهُ رُؤْفٌ بِالْعَبَادِ اَمَدٌ وَ دَرِبَارَهٗٓ
دوم آيهٓ وَ لَبِثْنَا نَسَّ اَلْمِهْلَادِ اَمَدٌ .

لطيفه: پيغمبر بر جماعتی گذر کرد جوان مردانی را دیده همه صدف اسرار ربوبیت، و مقبول شواهد الاهیّت، همه انصار نبوت و رسالت، هر یکی را سوزی و نیازی، هر یکی را دردی و گدازی هم با درویشی و بی نوائی ساخته، بظاهر شوریده و بیاطن آسوده امصطفی چون حال ایشان بدید فرمود: ای اصحاب صفة شمارا بشارت می دهم که هر یک از شما بدین حال باقی بماند، روز رستاخیز از هم نشینان من است .

از آن مشتی ریاست جوی رعنا هیچ نگشاید مسلمانان ز سلیمان جوی و درد دین ز بودردا!
۲۱۰- هَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا اَنْ يَأْتِيَهُمُ اللّٰهُ فِي ظُلُلٍ .. اَيُّهُ . اِنِ اَيُّهُ نَازِعَارِفَانِ وَ چَرَاغِ دَل
موحّدان و روشنی چشم مؤمنان است، برودر ره تسلیم باش که سلامت در تسلیم است و راه تسلیم بی هراس و بیم، آن
دین که جبرئیل به آن آمد و مصطفی آنرا خواند و قرآن به آن آمد و مؤمنان بهشت به آن یافتند، و ناجیان به آن از عذاب
رستند، تسلیم است، آن کار که خدا بدان راضی و بنده به آن پیروز و گیتی بدان روشن است تسلیم است و راه راه تسلیم
است ازینهار تا بمانی در دین قدیم!

۲۱۱- سَلِّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ .. اَيُّهُ . چندان که فرزندان اسرائیل را نشانهای
روشن داریم و نمودیم، لختی آثار رحمت، لختی آیات قدرت، لختی شکفتیهای طبیعت، لختی دلائل نبوت، لکن
چه سود که دیده ایشان در حجاب است؟ اگر خواستی بند ملّت از ایشان برداشتی تا در عالم حقایق روان شندی .

دانی که سر کوی تو بُد معدن من دانی که بنا کام بُد این رفتن من!
۲۱۲- زَيْنَ لَلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا .. اَيُّهُ . مشتی بیگانگان ناخواستگان که دنیا برایشان
آراستند و شیطان بر آنان گماشتند تا بهر ناسزای پیوستند و از راه و فاباز گشتند و زبان طعن بر مؤمنان دراز کردند، هر ساعت
تیر سحریت بردل و دیدهٔ ایشان زدند، و ایشان خود در شهود جلال و کشف جمال حق چنان مستغرق بودند که پروای
زخم طعن ایشان نداشتند! این است که مصطفی فرمود: هر که با خدا است خدا با اوست .

تفسیر لفظی

۲۱۳- كَانِ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ
الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اَخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اَخْتَلَفَ فِيهِ اِلَّا الَّذِيْنَ اُوتُوهُ مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا لِمَا اَخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ
بِاِذْنِهِ وَ اللّٰهُ يُهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ . مردم همه یک گروه و یک ملّت بودند، خداوند پیمبران را
فرستاد که مؤمنان را بشارت و کافران را بیم دهند و با آنها نامه فرستاد برآستی و درستی تا میان مردم در آنچه باهم اختلاف
دارند به حق حکم کنند، ولی از میان آن گروه تفرقه نینداختند و اختلاف نکردند مگر کسانی که کتاب به آنها فرستاده شده
آنهم پس از آن همه پیغامهای روشن او بواسطهٔ حسدی که داشتند آن اختلاف و دودستگی میان آنان نمایان شد، پس خداوند
کسانی را که استعداد ایمان داشتند راه نمائی کرد تا به آنچه دیگران در آن اختلاف کرده بودند ایمان بیاورند و بتوفیق
و خواست خداوندی، حق را پیروی کنند، که خدای راهنمای آن کس است که بخواهد بسوی حق در راه راست رود .

۲۱۴- آمَ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مِّثْلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ النَّاسُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ إِنْ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ. شمای پندارید که به بهشت میروید؟ آیا خبر کسانی که پیش از شما بودند و گرفتار بیم ناکیهها و نگرانیها و تنگیها و نیازمندیها شدند به شما نرسیده؟ که آنان را از آن همه بلاها لرزاندند تا آنکه پیغمبر آنها و کسانی که ایمان آورده بودند می گفتند: پس آن یاری که خدا وعده داده کجا و کی خواهد بود؟ آری، آنگاه باشید، که یاری خداوند نزدیک است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱۳- كَلَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً.. آیه. این آیت به ذوق جوان مردان طریقت اشارتی و رمزی دیگر دارد امی گوید: خداوند عالم، دارنده جهان و دانای نهان، در آغاز که خلق را آفرید در پرده تاریکی آفرید و چون در نهاد چنین بود، تاریکی همه عالم خلق را فرا گرفت و در آن پرده تاریکی همگی یک گروه بودند که جملگی در تاریکی غیب گرد آمده و همگی اسیر نهاد خویش بودند، که جوان مرد طریقت گفت:

در خرابات نهاد خود بر آسوده است خلق
غمزه بر هم زن یکی تا خلق را بر هم زنی
پس از جهان بی نهایت، بریدی سوی آن خلق رسید و آگهی داد که: خداوند خلق را در تاریکی آفرید و نور خود را بر آنان بیفکند، پس هر کس را که آن نور اصابت کرد راه یافت و آنکه بدان روشنی نرسید گمراه شد آن نور، رسول خدا بود که از بی نهایت رویه آنها نهاد و همه از در آگاهی درآمدند در حالیکه همگی اسیر ارادت و مقهور مشیت، گوش بر بیخت خویش نهاده که برایشان چه حکم راند، آنگاه دست تقدیر ایشانرا به دو صنف کرد: نیک بهختان، بد بهختان، نیک بهختان را گفت: اینان بهشتی اند و بد بهختان را گفت: ایشان دوزخی اند امی گوئیم بی آنکه از ملامت کسی باك داشته باشیم و ما را رسد هر چه کنیم و در آن شیمانی نیست. لختی اهل سعادت بی هیچ موافقت، لختی اهل شقاوت بی هیچ مخالفت پس هر که ایمان آورد، سود او بود و هر که کفر آورد زیان او بود نه آنها که وفا کردند ما را سودی است و نه آنها که جفا کردند ما را زیانی است!

لطیفه: مِثْلُ مُؤْمِنٍ وَكَافِرٍ دَانِستانِ بَازرگانیِ مَآندِ كِه مِشكِ داشت و از بیم راه زنان آنرا در میان مشتئی انگدان (انغوزه) نگاه داشت، که انگدان بد بو، بوی مشك گرفت و مشك خوش بوی، بوی بد انگدان گرفت، چون بازرگان به مقصد رسید و ایمن شد بساطی فراهم ساخت و مشك و انگدان را بر آن نهاد تا آنکه باد جهیدن و نسیم وزیدن گرفت و هر دو بوی عاریتی را از دست دادند و بوی اصلی خود را پراکندند. و دوام و خوش رنگی انگدان از آن مشك شد که روشن و بادوام گشت و سیاهی و تیرگی مشك به انگدان رسید که رنگ آن تیره و سیاه گشت! هم چنین در نهاد آدمی بوی مؤمن به کافر رسید و بوی کافر به مؤمن رسید، پس آن خوبها و حسنات که در دنیا از کافر به وجود آید، همه از آن رائجه مؤمن است و سیئات و بدیها که در دنیا از مؤمن به وجود آید از رائجه کافر است، و فردا که بساط عدل الهی بگستراند و باد عنایت بگشایند حسنات کافر با مؤمن شود و سیئات مؤمن با کافر شود و حکم اولی و قضای ازلی در رسد، عاریت و استناد اصل به اصل برگردد، پاك، پاك شود و ناپاك، ناپاك!

۲۱۴- آمَ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ.. آیه. خبر نداری که پیوستن در گسستن است و زندگانی

در مردن ، و مرادها در بی مرادی ، پروانه شمع را وصال در وقت سوختن است و شمع را زندگی در سر بریدن
 نتوان گفتن حدیث خوبان آسان آسان حدیث ایشان نتوان
 در دین خود بوالعجب دردی است کاندروى چوشمع

چون شوی بیمار ، بهتر فری از گردن زدن!

باغ فردوس و بهشت برین خوش باغی و راغی است لیکن راه آن دشوار است و گلبنی پر خارا تا هر کسی و نااهلی
 دعوی آشنائی نکند و مثال آن دریا است که فرارگاه جواهرگران بها و در ثمین است ، آنگاه نهنگان را نگاهبان آن
 گوهرها ساختند ، و دوتن بر خیزند که در طلب آن عشق ورزند و بکناره دریا شوند ، یکی از آنها چون سختی کار و دشواری
 پیکار بیند بترسد و از آن طلب گام باز نهد این کس ، صاحب آرزو و پنداشت باشد ، که پندارد این کار به مجرد آرزو
 به دست آید و بی زحمت به سرگنج میرسد اغافل از آنکه عزت شرع او را می گوید که : دین داری به آرزو و خود آرائی نیست
 و نمی داند که :

بمات همی نهفته رازی باید

و ز مات همی بخود نیازی باید

حق تو نکو مرغی ای زاغ سیاه

کت جفت همی سپید بازی باید

آن دیگر مرد که خداوند ارادت بود ، عشق جمال آن گوهر شب افروز ، دیده عقل او را از احوال آن دریا
 بر دزد تا از آن معانی هیچ بخود راه ندهد و آن جمال هر لحظه و ساعتی بروی جلوه کند تا او عاشقتر و شیفته تر گردد ،
 همان دم به دریا سرنگون شود ، اگر سعادت مساعدت کند و توفیق رفیق شود ، در شب افروز بدست او رسد ، و اگر
 به عکس آن باشد ، جانش را نهنگان به غارت برند و نامش در دفتر لایالی ثبت نمایند و زبان حال گوید :

چون من دوهر از عاشق انا رماهی

می کشته شوند و بر نیاید آهی

تفسیر لفظی

۲۱۵- يَسْأَلُونَكَ مَاذَا ابْنَيْتُمْ قُلْ مَا تَنْفَعُكُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلْيَلْوَ الدِّينَ وَالْاَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى
 وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَنْفَعُكُمْ مِنْ خَيْرٍ فَاِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ . (ای محمد) از تویی پرسند چه انفاق
 در راه خدا کنی؟ بگو هر چه از مال نفقه کن پس بر پدر و مادر کنید و بر خویشاوندان و پدر مردگان و بی چیزان و درویشان
 و راه گذریان و مهمانان دهید و آنچه شما از مال خود در راه خدا خرج کنید خداوند بدان آگاه و دانا است .

۲۱۶- كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى اَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ
 وَعَسَى اَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . بر شما کشتار با دشمنان دین
 نوشته شده ، و شما را دشوار و ناخوش است اما چه بسا چیزها که شما دشوار دارید و آن چیز برای شما بهتر و نیکوتر است .
 و چه بسا چیزها که دوست می دارید و آن نیز برای شما بدتر است و خدا داند که برای مردم چه خواهد و ایشانرا بچه راه
 راند و بهی آنان در چیست ؟ و شما آنها را نمی دانید !

۲۱۷- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَسْهَرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ فِيهِ كَيْبَرٌ وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
 وَكُفْرٍ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَآخِرَاجِ اَهْلِهِ مِنْهُ اَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ اَكْبَرُ مِنَ الْقِتَالِ
 وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ يَقَاتِلُوكُمْ حَتَّى يَبْرُوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ اِنْ اَسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنِ دِينِهِ

فَيَمُتُ وَهُوَ كَافِرٌ فَمَا وَلِيكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. از ماه حرام و کشتار در آن از تومی پرسند، بگو کشتار در ماه حرام کاری بس بزرگ است و باز داشتن راه گذر از راه خداوند است او کافر شدن به احترام و آزر از ماه حرام و به مسجد الحرام است، و بیرون کردن اهل مکه از خانه شان بزرگتر است نزد خداوند از آن کشتار که در ماه حرام بکنید و فتنه و آزار مسلمانان (که مشرک شوید) از کشتن مشرکین بزرگتر است و آنان همیشه و هر جا دست یابند باشما کشتار خواهند کرد تا شمارا اگر بتوانند از دین برگردانند و هر کس از دین برگردد و بمیرد در حالیکه کافر باشد، البته کارهای ایشان همه تباه شود، و از پاداش در دنیا و آخرت درمانند، و آنان آتشیان جاویدانند.

۲۱۸- اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ اُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ. کسانی که ایمان آوردند و کسانی که مهاجرت کردند و در راه خدا مجاهدت نمودند آنها بخشایش خداوند را امید دارند و خداوند آمرزگار و مهربان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱۵- يَسْئَلُوْنَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ.. آیه. مال باختن در راه شریعت نیکو است، لکن نه چون جان باختن در میدان حقیقت. به وقت مشاهدت از غیر جدا شدن نیکو است، لکن نه چنان که از خویش جدا شدن و قدم بر بساط صفا نهادن!

از غیر جدا شدن، سر میدانست کار آن دارد که در خم چو گمان است!

یکی از شریعت می پرسد که از مال چه دهیم و چگونه خرج کنیم، پاسخ می شنود از دوست درم پنج درم واز بیست دینار نیم دینار دهید، دیگری همان را از حقیقت می پرسد پاسخ می شنود که: باتو، به جان و تن قناعت نکنند. آری حدیث مز دوران دیگر است و داستان عارفان دیگر، معرفت مز دور تا جان شناختن است و معرفت عارف تا جان باختن.

مال و زر و خیر را بگمان باید باخت چون کار به جان رسید جان می باید باخت!

در آن دو آیه یکی اشارت است به انفاق عابدان از مال خویش تا بمعرفت رسند، دیگری اشارت است به انفاق عارفان از جان خویش بحکم جهاد تا به معروف رسند!

۲۱۸- اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوا.. آیه. خداوند بعد از شرح ایمان اشاره به هجرت کرد و آن دو قسم است: هجرت ظاهر و هجرت باطن، هجرت ظاهر یکبار این است که از دیار خویش هجرت کند و به طلب علم رود، دیگر آنکه در طلب معلوم رود، چنانکه حضرت رسول فرمود: مردم یا دانش جو هستند، یا دانشمند، جز این دو به بهائم مانند این دو بر یک روش نیستند که طالب علم در روش خود است و طالب معلوم در کشش حق آن کس که در روش خود و برای خود بود گرفتار رنج گرسنگی و در ماندگی بماند، و آنکه در کشش حق و برای حق بود چنان مؤید به تأیید عصمت و کشش حق شد که پیوسته در انتظار استماع سخن حق باشد. بی آنکه از در ماندگی و گرسنگی خبری داشته باشد. این است معنی هجرت ظاهر چنانکه:

رفتار بتان خوب بر خاک، حرام من دیده زمین کنم تو بردیده خرام

اما هجرت باطن آنست که از نفسی به دل رود و از دل به سر رود و از سر به جان رود و از جان بحق رود که نفس،

منزل اسلام است و دل منزل ایمان و سر منزل معرفت و جان منزل توحید ، در روش سالکان از اسلام به ایمان هجرت باید و از ایمان به معرفت و از معرفت به توحید ، نه آن توحید عالم که به شواهد درست شود و بنای اسلام و ایمان بر آنست بلکه این توحید از آب و خاك پاك است و از آدم و حوا صاف ، علایق از آن منقطع و اسباب از آن جدا و رسوم باطل ، و حدود متلاشی و اشارات منتهی و عبارات منتهی و تاریخ مستحیل است !

تفسیر لفظی

۲۱۹- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ . از تو از شراب و قمار پرسند بگو در آنها بزه بزرگ است و مردمان را در آن سودها است و لکن گناه آن از سود آن بزرگتر است ! و از تو می پرسند که از مال چه انفاق کنند؟ بگو آنچه از خود زیاد باشد ، و خداوند بدین گه نه نشانه ها مهربانی و سخنان خویش را برای شما بیان می کند تا مگر بیندیشید .

۲۲۰- فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَيْتَاتِ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . خداوند در دنیا و آخرت وعده ها داد و از تو از پدر مردگان می پرسند بگو: بهتر آنست که مال آنها را به صلاح آرید و به حسب نگاهدارید و رایگان با آن معامله کنید آنکه برای خود از آن سودی بجوئید و اگر مال خود آموزد (بدانید که) آنان برادران شما هستند و خداوند تابه کار را از نیکو کاری شناسد و اگر خداوند بخواهد شمارا به کاری دشوار و توان فرسا و میدارد که خداوند توانا و بی همتا است .

۲۲۱- وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أُعْجِبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ . به زنی مگیرید زنان مشرک را مگر آنکه ایمان آورند و کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک داراست هر چند که شمارا خوش آید از جهت مال یا نسبت یا صورت ، و زن مسلمان را به مرد مشرک مدهید مگر آنکه ایمان آورند و هر اینه بنده با ایمان بهتر از مشرک است هر چند که شمارا از دارائی او خوش آید، که آنها به آتش خوانده میشوند و اینان به خواست خداوند به بهشت و آمرزش خوانده میشوند و خداوند آیات خود را برای مردم بیان می کند مگر ایشان پند پذیرند و حق دریابند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۱۹- يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ . آیه . شراب اهل غفلت و سرانجام آنها همان است که در آیه بیان شده ولی باز خدا یا بر روی زمین بندگانی هستند که آشنا منده شراب معرفتند و مست از جام محبت ، هر چند که از حقیقت آن شراب در دنیا جز بوئی نه و از حقیقت آن جز نمایی نیست ، زانکه دنیا زندان است و زندان گذران ، باش تا فردا ، که منجم روح و ریحان و معرکه وصال جانان و بنده در حق ، نگران است .

امید وصال تو ، مرا عمر بیفزود
خود وصل چه چیز است چو امید چنین است!
شوریده‌ای به خانه می‌فروشن آمد، درمی داشت به‌وی داد و با آن از او شراب خواست خمیار گفت مرا شراب
نمانده ، شوریده گفت: من خود مردی شوریده‌ام و طاقت حقیقت شراب ندارم قطره‌ای بنمای تا از آن بوئی به من رسد!
بینی که از آن چند مستی کنیم او چه شورانگیزم اشکفتا این چه برقی است که از ازل تا باید دو گیتی بسوخت او هیچ
نپائید یکی را شراب حیرت از جام هیبت داد ، مست حیرت شد و زمزمه کنان گفت :

کار دشوار است آسان چون کنم
از صداع قیل و قال ایمن شدم
دری بی‌دار و است، درمان چون کنم
چارهٔ دستان مستان چون کنم ؟
لطفه: یکی را شراب معرفت از خمخانه امید داد که بر سر کوی شوق بر امید وصل همی گوید :
خورشید نشاط ما بر آید روزی
بخت از در خان ما در آید روزی
وز تو بسوی ما نظر آید روزی
وین انده ما هم به سر آید روزی!

و یکی را شراب وصلت از جام محبت داد ، بر بساط انبساطش راه داد و بر تکیه گاه انشس جای داد ، از سر
ناز و دلالت گفت :

بر شاخ طرب هزار دستان تو آیم
از دست مده که زیر دستان تو آیم
دل بسته بدان نغمه و دستان تو آیم
بگذار گناه ما که مستان تو آیم!

و یکی را خود از دیدار ساقی چندان شغل افتاد و مشغول شد که با شراب نپرداخت!

دل زان خواهم که بر تو نگریند کس
تن زان که به جز مهر تو آتش نیست هوس
جان زان که نه زد بی غم عشق تو نفس
چشم از بی آنکه خود تو را ببیند و بس!
عشق یوسف و زلیخا: زان مصر که زلیخا را (زاعیل) در عشق یوسف ملامت می‌کردند ، بمشاهده یوسف
چنان بی خود شدند که دست پیریدند و مستی مشاهده یوسف چنان بر آنان غلبه داشت که از دست بر بدن آگاه نبودند -
چنانکه یعقوب را غلبه شوق یوسف بر آن داشت که بر چشمت بر سر یوسف بر سر چشمت از یوسف گفت انا جبرئیل
آمد و گفت نام یوسف بر زبان مران یعقوب که هر من چنین در بهر کس که در میوه از نامش چوین باشد باشد که یکی از آن
میان را نام یوسف باشد و برای او تسلی و دلجوئی او این بود زبان حال او :

با هر که سخن گویم امر خواهم و سمر نه
ز اول سخن نام تو ام در دهن آید

وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ . . تا آخر آیه . این سؤال سؤال طلب ارشاد و فهم است و آن دو گونه است
یکی پرسش از احوال است که به زبان واسطه جواب میشوند ، و دیگری سؤال از محول احوال است که بی واسطه از
حضرت عزت به صفت کرم ، جواب میشوند .

پیر طریقت گفت : خوانندگان بر در او بسیارند و خواهند گان کم! در تفسیر آورده اند که خداوند فرمود: بعضی
از شما خواهان دنیا است و برخی دیگر خواهان آخرتند! پس خواهان من کیانند ؟
۲۲- وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى . . تا آخر آیه . چند آنکه توانی یتیمان را بنواز و در مراعات آنان بکوش
که ایشان در ماندگان و اندوهناکان مردمند و نواختگان و نزدیکیان حقند و خداوند به پیغمبر فرمود : ای محمد تو را که
یتیم کردیم برای، آن بود تا درد دل یتیمان بدانی و ایشانرا نیکو داری .

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم
ای یتیمی دیده، اکنون با یتیمان لطف کن
تو همان کن ای کریم از خلق خود بر خلق ما.
ای غریبی کرده، اکنون با غریبان کن سخا.

نوشته‌اند محمد (ص) روزی در شاه راه مدینه می‌گذشت دید کودکی را دور کرده و او را سرزنش و خجالت می‌دهند که تو پدر نداری در حالیکه پدر ما فلان است و فلان شأن و جاه دارد! کودک یتیم بنای گریستن گذاشت حضرت نزد او رفت و پرسید چرا چنین درمانده ای؟ گفت: من پسر فلان هستم پدرم در جنگ کشته شد و مادرم شوهر کرد و مرا براند و خواهرم هم فرمان یافت (مرد) اکنون من درمانده و بی‌نوا و بی‌کس شدم و از همه آنها بدتر سرزنش این کودک کان است، مصطفی بگریست و گفت ای غلام اندوه مدار و آرام باش اگر پدرت را کشتند من که محمد هستم پدر توأم و عایشه مادر تو و فاطمه خواهر تو است، کودک شاد شد و آوازی برآورد که هان، ای کودک کان اکنون مرا سرزنش نکنید که پدر و مادر و خواهر من از همه پدر و مادر و خواهر شماها بهتر و برتر است و حضرت او را به فاطمه سپرد که او را نوازش کرد و پاکیزه نمود و جامه پاک پوشاند و تا رحلت پیغمبر در خانه فاطمه بود.

تفسیر لفظی

۲۲۲- وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ آذَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ .
تورا از حیض زنان می‌پرسند، بگو این ناپسند است و مکروه و خونی سیاه است، در آن حال از زنان کناره گیرید و با آنها نزدیک نکنید تا از خون حیض پاک شوند و چون پاک شدند و غسل کردند به ایشان میرسید از جائیکه خداوند شمارا امر کرده، چون خدا باز گردندگان به او و پاکیزگان و خویشین کوشندگان را دوست دارد (۱).

۲۲۳- نَسِئُوا كُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأْتُوا حَرَّتْ كُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ .
زنان شما کشت زار شما هستند که در آن فرزند می‌کارید، به کشت زار خویش میرسید آن چنانکه خواهید و خویشین را با درخواست فرزند یا دعای هنگام مباشرت یا درخواست خشودی خداوند، فرا فرستید و بدانید که شما فردا او را خواهید دید و ایمان آورندگان را از من بشارت ده و شاد کن.

۲۲۴- وَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ .
خداوند را عرضۀ سوگند خود نسازید که سوگند یاد کنید از کار کردنی که آن نکنیم و یا از کارنا کردنی که آنرا بکنیم و بخواهید که از خود تبری کنید که این خود گناه و نافرمانی است و پرهیزکار باشید میان مردمان آشتی سازید و بدانید که خداوند شنوای سوگند شما و به قصد و نیت شما دانا است.

۲۲۵- لَا يَأْخُذُكُمْ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبُكُمْ

(۱) منسوران نوشته‌اند روزی یکی از یاران پیغمبر برای او هریسه آورد که از گوشت و گندم پخته شده و آنرا حلیم گوئیم، حضرت شکسته ای (لقمه) از آن برداشت که تناول کند گفت: خدای تعالی این غذای پاکیزه و پاک را بجای شراب بن فرستاده، صحابه هر یک شکسته ای از آن برداشته و بر پیروی از رسول خدا سخنی گفتند، خود حضرت فرمود: من از دنیای شما بوی خوش و زن و نور چشمم نماز را دوست دارم، علی (ع) گفت: من پذیرائی از ضیف و روزه در صیف و جنگ با سیف در دنیا دوست دارم.

وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ. خداوند شمارا به سوگندهای لغو و بی هووده نمی گیرد و لکن به دل شما که آهنک سیوگندکندی گردید و خداوند آمرزنده و بردبار است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲۲- وَيَسْتَلِدُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ .. تا آخر آیه . خداوندی که از مهربانی، عطای خود را بر بندگان ریزان کرد و هر کس را آنچه صلاح و بهینه آن کس بود آن کرد، بنگر که چه کرد از فضل خود و چه نمود از کرم خود به این زنان ضعیف نهاد و ملول طبع، چون دانست که بنیت ایشان باضعف است و طبع ایشان با ملالت، و طاقت درام خدمت ندارند و در آن خللها پدید آرند، ایشانرا عذری پدید کرد، تا بختی طاعت و گران باری خدمت از ایشان بیفتاد بی اختیار خودشان ابی آنکه در آن برای آنها گناه و بزه می باشد، باز چون روزگاری بر آید و نشاط بیفزاید و آرزوی خدمت و طاعت بر ایشان تازه شود آن عذر بریده گردد و خطاب باز متوجه شود، اینست نکوکاری و مهربانی خداوند، اینست بنده نوازی او. شگفت تر آنکه در آن حال زن را از خدمت بازداشت نه از مخدوم! تا اگر تن از خدمت بازماند دل از مخدوم باز نماند! این است خواست او، و چنین آمد حکم او، نه برخواست او و اعتراض، و نه از حکم او و اعراض، این چنین است که گوید:

شهری است بزرگ و من بدو درمیرم تا خود زخم و خود کشم و خود گیرم

این است که خداوند هر چه خواهد کند و هر چه کند عین صلاح و صواب باشد.

۲۲۳- نِسَاؤُكُمْ حَرِّثَ لَكُمْ .. تا آخر آیه . بنده را نفس است و دل، نفس از عالم سفلی و اصل آن از آب و خاک است و دل از عالم علوی و اصل آن از نور پاک است، نفس را مقام غیبت آمد، و دل را مقام شهود، حظ بانتر نصیب نفس است، و دل که در مقام مشاهدت است بر او حرام است که به مخلوقی گراید و تا خود را از خلق باز نبرد، طهارت نیابد که خداوند پاک است و پاکان را دوست دارد.

لطیفه: خداوند به داود فرمود خانه ما را پاک گردان تا خداوند خانه به خانه فرو آید! گفت: چگونه پاک گردانم؟ فرمود: آتش عشق در آن زن تا هر چه نسبت بماند دارد سوخته شود پس از آن به جاروب حسرت بروب تا اگر چیزی مانده باشد از هوای نفس، که به آتش عشق سوخته! جاروب حسرتش بروبد! که عروس و صل ما با هوای نفس نو سازگار نباشد!

ای برادر روی ننماید عروس دین تو را تاهوای نفس تو در راه دین دارد قرار
چون زنان تا کی نشینی بر امید رنگ و بوی همت اندر راه بند و سگم زن مردانه وار

تفسیر لفظی

۲۲۶- لَيْلِدِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاتُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ. کسانی که سوگند خوردند که از زنان خود دور مانده و بایشان نرسند (مجامعت نکنند)، چهار ماه درنگ لازم است پس از چهار ماه اگر باز گشتند و به زنان خود رسیدند خداوند آمرزگار و بخشاینده است.

۲۲۷- وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. و اگر عزم طلاق دادن آنها دارند، خداوند سوگند آنانرا شنوا و عزم ایشان را دانا است.

۲۲۸- وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَن يَتُنْفِسِينَ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعُوْلَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. زنهای طلاق گرفته باید سه پاکی را نگاهدارند و از شوهر کردن خودداری کنند و روا نیست که آنچه خداوند در رحم آنان آفرید کتمان کنند هرگاه بخواهد و روز رستاخیز ایمان دارند - و شوهرانشان سزاوارترند از شوی دیگر برای نگاهداشتن شماره معین عده طلاق تا اگر شوهرها مایل باشند آشتی کنند و (بدانید که) حق زنان بر مردان مانند حق مردان بر زنان است و البته مردان را بر زنان در معاملات بک درجه افزونی است و خدا توانا و دانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲۶- لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ.. تا آخر آیه. در این آیه موعظتی به اشارت است و آن مراعات حق خدای تعالی است که سوگند بنام او یاد شده پس خدا را باید نگاه داشت و از بگذاشتن آن باید به بیم بود و روز قیامت خداوند به کسی که حق او را نگاه نداشته گوید: از من شرم نداشتی و از چشم من نترسیدی؟ که حق مرا ضایع کردی اکنون سزای تو دوزخ است، چنانکه فرمود: هر کس مرا گرامی دارد او را گرامی دارم و هر کس مرا خوار دارد او را خوار دارم و بنگر که چسان خداوند از بنده نسبت به حق خود انتقام می‌کشد؟ در صورتیکه بنای خداوند نسبت به حق خود بر مسامحت و عفو است پس راجع به حق مردم هیچ‌گونه مسامحتی در میان نباشد و انتقام خداوند در آن بیشتر باشد چنانکه گفته‌اند: اگر کسی ثواب هفتاد پیغمبر داشته باشد لیکن نیم درم حق کسی را بر عهده داشته باشد به بهشت نرود تا رضای او را جلب کند!

پس حقوق خلق را باید نگاه داشت و در مراعات آن به جد باید کوشید! خاصه حقوق زنان که خداوند در این آیه از آنها نیابت فرموده و از شوهران مراعات حال زنان را خواسته است و محمد مصطفی فرمود: زنان زیر دست شما بندگان و امانت خداوند نزد شما، با ایشان نیکویی کنید خاصه آنها که یار سا باشند که زن یار سا باعث آسایش مرد و یاور او در دین است او امت را اندرز داد که در دنیا سه چیز اختیار کند: زبانی به یاد خدا، دلی به شکر خدا، و زنی با ایمان، و همین بس در مقام بزرگی زن که پیغمبر اکرم او را در ردیف ذکر خدا و شکر باری تعالی قرار داد!

لطیفه: در تفسیر آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ».. تا آخر آیه. نوشته‌اند که چون روز قیامت شود همه فقیهان و دانایان اسلام در پیشگاه عدل الهی صف ببنند، آنگاه مردی با زن خود پیش می‌آید و می‌گوید: خداوند تو حاکم عادل، ما دونفر پیش از نکاح بیک دگر خرام بودیم و پس از عقد زناشوئی به یک دگر حلال شدیم و در این معاملات لذت هر دو برابر است پس چرا مهر (صداق) به عهده من گذاشتی؟ خداوند از زن می‌پرسد تو مهر خود را گرفته‌ای می‌گوید: بلی، خداوند می‌پرسد چه کسی به تو امر کرد که مهرگیری؟ می‌گوید: این فقیهان و دانایان! خداوند از آنها می‌پرسد می‌گویند آری ما بحکم خداوند که در قرآن فرموده: صداق زنان را از روی میل بدهید، دستور دادیم، شوهر می‌پرسد خداوند چرا مهر بر شوهر واجب کردی؟ می‌فرماید چون تو بدیگر زنان هم لذت می‌بری و او از مرد دیگر نیاید لذت ببرد، خواستم که حق هر دو متعادل گردد، پرسید پس چرا نفقه بعهده شوهر قرار دادی؟ فرمود چون اطاعت از تو را واجب کردم که هیچ وقت نتواند از میل و اراده تو ترمد کند ولی اطاعت از او بر تو واجب نکردم و برای تعادل این دو حق، نفقه را

بر تو فرض کردم، شوهر پرسید: بارالها، هزینه فرزندان را چرا بعهده شوهر گذاردی، و از زن ساقط کردی؟ در صورتیکه فرزند میان هر دو مشترک است؟ فرمود: چون تو فرزندان در پشت حمل کردی با سبکی و راحتی تمام، ولی او آن بار سنگین را به زحمت حمل و با سختی بر زمین نهاد، از این رو نفقه فرزندان بعهده تو قرار دادم تا هر دو حق تعادل شود، شوهر پرسید: هزینه فرزندان پس از شیرخوارگی و در بزرگی چرا بعهده شوهر تنها قرار دادی؟ فرمود: در جای دیگر بتو عوض دادم که چون فرزند بمیرد بتو دوسوم و به مادر یک سوم سهم دادم، یک سهم زیادی تو بابت نفقه است، پرسید در قرآن فرمودید مردان یک درجه بر زنان برتری دارند! و باین تساوی و تعادل که دادی، پس برتری مردان کجا است؟ فرمود: طلاق را بعهده تو قرار دادم که هر وقت بخواهی او را نگاه داری و هر وقت نخواهی با دلیل او را رها کنی! پس از آن خداوند از فقیهان و دانایان اسلام می پرسد که این داوری و حکم چگونه است؟ می گویند حکم حکم خداوند است.

تفسیر لفظی

۲۲۹- الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِنْ مَنَسَكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسَرَّحَ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. طلاق آشتی پذیر دو گونه است یکی نگاه داشتن زن به رجوع کردن یا گسسل داشتن به نیکی، و روا نیست که آنچه به زن داده اید پس از جدائی از او باز ستانید مگر آنکه بترسند که آنان احکام خدای را کردن ننهند، پس اگر بترسند که حد های جدائی را بپا نمی دارند، با کسی ندارد که آنچه داده اند باز خرید کنند و روا باشد که زن، خویشتن را به کابین خود از شوی باز خرد و جدا شود این است حدود حکم الاهی، و کسانی که از آن حدود در گذرند بر خود ستمکارانند.

۲۳۰- فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّىٰ تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ. پس اگر مرد زن را سه طلاق داد آن زن بر او حلال نمیشود و مرد نمی تواند رجوع کند مگر آنکه زن شوهر دیگری کند و پس از طلاق گرفتن از شوهر دوم با کسی نیست که دو نفر با هم از دواج کنند در صورتیکه بدانند که حدود احکام خدا را بجای آورند، این است حدود احکام خداوند که برای گروه دانایان بیان میشود.

۲۳۱- وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ لِيُعْظِمَكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. چون زن را طلاق دادید و عده او به سر رسید پس او را بر زنی نگاه دارید یا او را به نیکوئی گسسل کنید و بزیان او کاری نکنید که از حکم خدای تجاوز کنید و پای از پسند او فراتر نهدید، و هر کس این کار را کند بخود ستم روا داشته است و دین خدا را به افسوس (مسخره) مگیرید، و بیاد بیاورید نعمت او را بر شما و آنچه که فرو فرستاد برای شما از کتاب و حکمت که بشما پند می دهد، و بهره یزد خدا را و تقوی پیشه کنید و بدانید که خداوند بهره جیزی دانا است.

۲۳۲- وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَهُنَّ مَالَهُنَّ الَّذِي نَكَحْتُمُوهُنَّ فَإِذَا تَوَفَّيْتُمُوهُنَّ فَأُولَئِكَ مَتَرَاتُكُمْ بِمَا نَكَحْتُمُوهُنَّ فَإِذَا تَوَفَّيْتُمُوهُنَّ فَأُولَئِكَ مَتَرَاتُكُمْ بِمَا نَكَحْتُمُوهُنَّ فَإِذَا تَوَفَّيْتُمُوهُنَّ فَأُولَئِكَ مَتَرَاتُكُمْ بِمَا نَكَحْتُمُوهُنَّ
 إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
 ذَلِكُمْ أَزْكَ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . چون زنان را طلاق دادید وعده آنها به سر رسید باز مدازید آنها را از اینکه شوهر دیگری اختیار کنند وقتی میان آنها به نیکوئی و راستی تراضی باشد، این است پند خداوند به کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند و این رفتار برای شما بهتر و پاک تر است و خدای داند و شما ندانید !

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲۹- الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ . تا آخر آیه . تعدد طلاق از آن جهت است که در حقیقت فراق مکروه است ، و هر چند که در شرع مباح است ، خدای آنرا دشمن دارد که سبب جدائی است ، حضرت حسن بن علی (ع) زنی داشت طلاق داد و مهر او را فرستاد تا دلش خوش باشد زن آن پولها را پیش نهاد و گریستن آغاز کرد و گفت مرا خواسته جهان به چه کار آید؟ که کنارم تهی از یار است و دوست از من بی زار، گویند این سخن با حضرت حسن بن علی (ع) افتاد ، دروی اثر کرد و او را بخانه باز گردانید .

در آمار بیاورند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) روزی به زیارت مزار فاطمه رفت و می گریست و می گفت : چه بوده است و دوست را چه رسیده ؟ که سلام میکنم و می پرسم جواب نمیدهد ؟ - هاتنی آواز داد که مهر مرگ بر دهانم نهاده ، در میان سنگ و خاکی تنها بمانده و از خویش و پیوند باز مانده ، از من بتو درود باد ، آن رشته دوستی و الفت و پیوستگی امروز میان ما از هم فروریخته و قلاده آن از هم گسسته است اعلی (ع) از سر رنجوری برخاست و میرفت و به زبان حال می گفت :

چون درد فراق در جهان چیست بگو؟ عاجز ز فراق ناشده ، کیست بگو؟
 گویند مرا که در فراقش مگر ای آن کیست که از فراق نگریست بگو؟

مالک دینار برادری داشت از دنیا برفت ، بر سرگور او بسیار بگریست او را گفتند : به مرگ برادر چنین می گری؟ گفت : نه بآن جهت می گریم که از دنیا رفته ، نه از آن رو که من امروز از او و مانده ام ، می گریم که در رستاخیز از وی باز مانم و او را نه بینم ! این خود حسرت دیدار مخلوق است ، آیا حسرت دیدار خالق خود چون بود و کرا بود ؟ این همه آسان و خوار است ، آه اگر گوید که رو

کز تو بیزانیم ما و بار تو عصیان شده !

پیر طریقت بسیار گفتی : دل رفت و دوست رفت ، ندانم که از پس دوست روم یا از پس دل؟ ندا آمد که از پس دوست رو که عاشق ، دل را از بهر وصال دوست خواهد ، چون دوست نبود ، دل را چه کند ؟
 چون وصال بار نبود ، گو دل و جانم مباد چون شه و فرزین نماند ، خاک بر سرفیل را

تفسیر لفظی

۲۳۳- وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ وَعَلَى

الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَأَلْتُمْ مِنْهُنَّ أَسْتَرْضِعْنَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَتَقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ . مادران دوسال کامل فرزندان خود را شیر دهند، اگر بخواهند که شیر دادن فرزندان را تمام کنند، و بر پدر است که روزی مادران و جامه آنها را بر انصاف و اقتصاد آماده سازد، و بر هیچ کس تکلیف بیرون از توانائی نمیشود . هیچ مادر و نه هیچ پدری به فرزند خود نباید زیانی برساند و هم چنین بر وارث و قیم نیز همین حکم است . اگر بخواهند که او را از شیر بازدارند به خشنودی هر دو نفر و مشورت کردن با هم ، با کسی و تنگی بر آنها نیست که دایه بگیرند و اگر بخواهید دایه بگیرید برای شیر دادن فرزندان ، تنگی و باکی نیست و قتیکه مزد عادلانه دایه را بپردازید ، و پرهیزید از خشم و عذاب خدای و بدانید که خداوند به آنچه می کنید دانا و بینا است .

۲۳۴- وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ وَإِنْ أَرَادُوا أَنْ يَنْفُسِهِمْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ . آنان که می میرند و زنانی می گذارند باید آنان چهار ماه و ده روز درنگ کنند به تن خویش و شوی نگیرند ، پس چون به پایان مدت رسید بر شما تنگی ، و با کسی نیست در آنچه در نفس خویش کنند از شوی کردن با دو گواه و اذن ولی و خدای به آنچه شما می کنید آگاه است .

۲۳۵- وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنَ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْتَمْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلَيْهِمُ اللَّهُ أَنْتُمْ سَتَدُّوهُنَّ كُرُوهُنَّ وَلَكِنَّ لِأَنْوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابَ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ . بر شما تنگی و حرجی نیست باینکه سر بسته گوئید از خواستگاری زنان ، یا در دل پنهان بدارید ، خدا میداند آنچه نسبت به خواستگاری زنان در دل میدارید ، لکن در زمان عیده ، وعده پنهانی خواستگاری به ایشان مدهید مگر آنکه سخن نیکو گوئید و با او سخن روشن در بستن نکاح نگوئید و وعده منهد تا مدت آن زن به کران آید ، و بدانید که خداوند آنچه در دلهای شما است میداند ، پس حذر کنید از آن و بدانید که خداوند بخشنده و بردبار است .

۲۳۶- لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمْ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ . بر شما ایرادی نیست اگر زن را طلاق دادید مادام که با آنها نزدیکی نکرده اید یا مهر معین بر خود فرض نکرده اید و ایشان را از مال خود چیزی بدهید و تهی گسلیل مکنید ، بر مرد توانگر به اندازه توانائی او و بر مرد درویش و نیازمند به اندازه توان وی ، بطوریکه چیزی به دست آن زن برسد که نه بردهنده زور باشد و نه برگزیده تنگ ، این است سزا و شایسته نیکو کاران .

۲۳۷- وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَتَّخِذُوا إِلَيْنَا حِمْلًا فَإِنَّهُ عَلَى الْبَاطِلِ وَإِنَّ تَعَفُّوهُمُ اقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا

الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. و اگر زنان را طلاق دادید پیش از آنکه به زن رسیده باشید (آمیزش کرده باشید) در حالیکه کابین برای او معین کرده باشید، نیم آنچه در کابین است به او بدهید مگر آنکه خودشان آنرا به بخشند، یا آن کس که گره عقد به دست اوست یعنی شوهر عفو کند و تمام کابین را به او بدهد که اگر عفو کنید به تقوی و پرهیزکاری نزدیکتر است و نباید نیکوکاری میان خودتان را فراموش کنید و بدانید که خداوند به آنچه شما می کنید بینا و دانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳۳- وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ... تا آخر آیه. بزرگ است خدای یکتا و در بنده نوازی بی همتا، رحمتش از همه رحمتها بالاتر، مهرش نه چون مهرها، بزرگترین رحمت میان مردم رحمت مادران است و لکن رحمت خداوند بر بنده بیش از آنست و مهر او نه چون مهر ایشان است، نه بینی که مادران را سفارش می کند که فرزندان را دو سال تمام شیر دهند و تنها به مهر مادر اکتفا نکنند و بدانند که خداوند به بنده مهربان تر است از مادر.

لطیفه: روزی زنی کودکی در برداشت و نان می پخت، پیغمبر اکرم از آنجا بگذشت، زن چون او را دید پیش آمد گفت: ای رسول خدا، بما از تو چنین رسیده که خداوند بر بندگان خود مهر بانتر است از مادر به فرزند خود، حضرت فرمود: آری چنین است! زن گفت هیچ مادری راضی نمیشود که فرزندش را در تنورا نداخته بسوزاند، حضرت بگریست و فرمود: خداوند هم کسی را با آتش دوزخ نمی سوزاند مگر کسی که شرك بیاورد و معتقد به یک تائی او نباشد!

روزی رسول خدا یاران را گفت: چه گوئید به کسی که در راه خدا کشته شده؟ گفتند خدا و رسولش می دانند. حضرت فرمود: آن کس در بهشت است - پرسید: چه گوئید درباره کسی که بمیرد و دونه فر عادل بگویند اما از او جز پاکی و پارسائی و نیکوکاری ندیده ایم؟ گفتند خدا می داند و بس! حضرت فرمود: او نیز در بهشت است - پرسید: چه گوئید درباره کسی که بمیرد و دونه فر عادل بگویند، از او نیکی و نیکوکاری ندیدیم؟ گفتند این چنین کس در آتش است - حضرت فرمود: گمان بد بردید، بنده گناه کار است و خدا آمرزش کار، بنده جفا کار است و خداوند وفا دار! از کجا که در آتش سوزد؟! آتش سوزد؟!!

روزرستاخیز: چون روز رستاخیز رسد، در بل صراط و ترازو گاه، نامه ای از سوی حق رسد خطاب به بنده خود که ای بنده من! تو را رایگان بیا فریدم، صورت زینات بنگاشتم، قد و بالات برکشیدم، کودک بودی بزراه به پستان مادر نبردی، منت راه نمودم، از میان خون شیر بهر غذای تو بیرون آوردم! مادر و پدر بر تو مهر بان کردم، ایشانرا به پرورش تو واداشتم، و از آب و باد و آتش نگاه داشتم، از کودکی به جوانی و از جوانی به پیری رسانیدم، تو را به فهم و فرهنگ بیاراستم و به دانش و هنر بیاراستم! من که با تو این همه نیکوکاری کردم تو برای ما چه کردی؟ چه گناه ها که نکردی! چه نیکیها که بجا نیاوردی! آیا هرگز در راه ما پولی به نیازمندی دادی؟ یا سگی تشنه را از بهر ما آب دادی؟ بنده من کردی آنچه کردی و مرا شرم آید که با تو آن کنم که سزای آنی! من با تو آن کنم که من سزاوار و شایسته آنم! او که تو را آمرزیدم تا بدانی که من منم و تو تویی؟! آری گدائی که نزد پادشاهی رود به او نگویند چه آوردی؟ به او گویند: چه می خواهی؟

پیر طریقت گفت: خدا چگونه نه بنوازد که اگر مگر مین است و چگونه نیامرزد که ارحم راحمین است! و چگونه عفو نکند که در قرآن چند جا از عفو فرموده! و در این مورد هم بشوهر سفارش عفو درباره کابین زن طلاق گرفته

فرموده است ، پس تقوی در عفو است و بهشت در تقوی ، بدایت تقوی آنست که حق خود بر برادرشناسی و نهایت تقوی آنست که حق وی بر خودشناسی و او را بر خود برتری دهی و هر چند از او جفا بینی ، از وی عذر خواهی و عفو کنی این است مقام توحید!

تفسیر لفظی

۲۳۸- حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةَ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ . هنگام نمازها را گوشوان (نگاهدار) باشید و نگاه دارید بویژه بر نماز میانین (ظهر و عصر) و خدا را بیای ایستید به فرمان برداری و رستگاری .

۲۳۹- فَإِن خِيفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ زُبُلَانًا فَإِذَا آمَنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ . اگر از دشمن در جنگ ترس دارید نماز را پیاده یا سواره گزارید و آن گاه که ایمن شدید ، خدای را نماز گزارید . و یاد کنید آن گونه که بشما آموخت آنچه را که نمی دانستید .

۲۴۰- وَالَّذِينَ يَتُوفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا لِّى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِن خَرَجْتَ فَلَاحِجَّاحَ عَلَيْكُمْ فِى مَا فَعَلْنَ فِى أَنْفُسِهِنَّ مِن مَّعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ . کسانی از شما می میرند و زنها می گذارند ، وصیت در باره زنهاشان نگاهداشتن آنها تا یک سال و بیرون نکردن است ، پس اگر از نزد شما بیرون رفتند بر شما تنگی نیست در آنچه بخود کرده اند از ناشوئی ، که خداوند توانای بی همتا و دانا است .

۲۴۱- وَاللَّيْمَاتُ اللَّيْمَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَي الْمُتَّقِينَ . و برای زنان طلاق داده حقی است از کابین نه آنقدر گران که مرد را رنج آید و نه آن قدر کوچک و ناچیز که زن را از آن تنگ آید ، این حق خداوند است بر پرهیزکاران .

۲۴۲- كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ . این چنین خداوند سخنان خویش را برای شما بیان می کند تا شاید شما دریابید .

۲۴۳- أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَال لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ . ان الله لَدُو فَضْلٍ عَلَي النَّاسِ وَ لَكِن أَكْثَر النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ . نشنیده اید داستان کسانی که از سرهای خود بیرون رفتند و هزاران نفر بودند که از ترس مرگ طاعون گریختند پس خداوند آنانرا گفت : بمیرید (و مردند) پس از آن آنها را زنده کرد ، که خداوند نوازش کار و نیکوکار با مردم است و لکن بیشتر مردم سپاس گزاری ندارند .

۲۴۴- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . با دشمنان حق در راه خدا جنگ کنید و بدانید که خداوند شنوا و دانا است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۳۸- حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَوَاتِ . تا آخر آیه . اشارت به اینکه چون بنده به نماز در آید به هیبت در آید ا و چون بیرون شود به عظمت بیرون شود ، تا در نماز باشد به صفت ادب بود ، تن بر ظاهر خدمت داشته و دل در باطن حقیقت

وصلت بسته و سر باروحِ مناجات آرام گرفته ا

یکی از بزرگان طریقت می گوید: اگر مرا منخیر کنند که در نماز شوم یا در بهشت؟ من بهشت را بر نماز
اختیار نکنم! که آن بهشت اگر چند ناز و نعمت است، این نماز را ولی نعمت است، آن نزهت گاه آب و گل است و این
تماشاگاه جان و دل، آن مرغ بریان است در روضه رضوان، و این روح و ریحان است در بستان جانان:
تماشا را یکی بخرام در بستان آن جانان
بین در زیر پای خویش جان افشان آن جانان
بیغمبر خاتم هیچ چیز را نور چشم نخواند جز نماز و فرمود روشنائی چشم من از میان نو اختها و نیکوئیها مشغول
به اوست و رازداری با او.

اینک دل من، تو در میانش بنگر تا هست بجز تو، هیچ مقصود دگر؟

یکی از عارفان که یگانه عصر خویش گفتندی، هر گاه کسی پیش وی رفتی گفتی: من مردی ام فارغ بال شغلی
ندارم، تنها شغل شاغل من و روشنائی دیده من آنست که از مردان راه او کسی را یا بم یا با کسی حدیث وی گویم و با او
در باره او (در نماز) گفتگو نمایم!
خواججه انصاری فرمود: خدایا، ای مهربان فریادرس، عزیز آن کس کش با تو یک نفس، با دانی که
درو نیامیزد کس، نفسی که آنرا حجاب ناید از پس!

لطیفه: محافظت نماز آنست که تن در مقام خدمت راست دارد و دل در مقام حرمت نهد تا هم قیام ظاهر از
روی صورت تمام بود و هم قیام باطن از روی صفت بجای بود.
رکن اول نماز نیت است یعنی قصد دل و آن با سه چیز درست آید - بادست اشارت، با زبان عبارت و در
دل نیت، یعنی خدا را قصد کردم و دنیا را واپس نهادم، پس اگر اندیشه دنیا نگذارد و دل با نماز نپردازد، در همان رکن
اول دروغ گفته است.

حضرت حسن بن علی (ع) چون به نمازی ایستادی گفت: بار خدایا، من غریب مملکت، افتاده در چاه معصیت، غرق
شده، دریای محنتم، درد دارم و دار و ندارم نمیدانم، یا میدانم و خوردم نمی توانم، نه روی آنکه نومید شوم، نه زهره آنکه فراتر آیم!
گر در خور آن نیم که رویت بینم باری به سر کوی تو قربانم کن
گفته اند: اول کسی که نماز یا مداد بجا آورد آدم بود که از تاریکی شب به روشنائی روز رسیده خدا را به این نعمت
سپاس گزارد! - چون آدم شب ندیده بود و از جفت خود دور شده بود، ناگاه در تاریکی شب خود را غریب و رنجور دید،
با خدا مناجات می کرد و به زبان حال با خود گفت خدایا:

ذکر تو مرا مونس و یاد است به شب وز ذکر تو ام هیچ نیاساید لب .

چون صبح شد، ندا آمد ای آدم دور کعبت نماز بخوان یک رکعت بشکرانه گذشتن شب هجرت و یکی دمیدن
صبح دولت و دیدن جفت خویش او بزبان حال گفت:

وصل آمد و از بیم جدائی رستیم با دلبر خود بکام دل بنشستیم

و اول کسی که نماز پیشین (ظهر) کرد ابراهیم خلیل بود که چون جان فرزند خود نثار کرد و خداوند قربانی او را
پذیرفت و هنگام زوال رسید ندا آمد چهار رکعت نماز بخوان، یک رکعت شکر توفیق، یکی دیگر شکر تصدیق و سوم
شکر ندا، و چهارم شکر فدا.

و اول کسی که نماز پسین (عصر) گزارد یونس بود که چون از نرسیدن عذاب به قوم خود ناشکری کرده بود، گرفتار خشم خدا شد و به زندان شکم ماهی رفت این از عفو الهی و بخشش خدائی، چون از شکم ماهی بیرون شد، خود را از این چهار تاریکی رها ورسته دید: تاریکی لغزش، تاریکی شب، تاریکی آب، تاریکی شکم ماهی و بشکرانه رهایی از آن چهار تاریکی، چهار رکعت نماز گزارد.

و اول کسی که نماز شام گزارد عیسی (ع) بود که بی پدر به وجود آمد، در شکم مادر تورات و انجیل خواند و در گهواره سخن گفت! بشکرانه این سه نعمت، سه رکعت نماز شکر بجا آورد، به رکعت اول نفی خدائی از خود کرد و به رکعت دوم اثبات خدائی در دو کتاب آسمانی کرد، و به رکعت سوم اقرار به یگانگی خدا کرد!

و اول کسی که نماز صبح خواند موسی بود که نواخته خالق بی عیب و مخصوص تحفه غیب، و مزد دور شعیب بود! چون مدت چوپانی سرآمدندیشه وطن کرد، شب فرا رسید، باد تند وزید، باران گرفت و برق جهید، گرگ در گله افتاد، و عیالش را درد زه خاست، سرگردان در آن وادی بی پایان، بی سروسامان بزبان حال می گفت:

به هر کوفی مرا تا کی دوانی زهر زهری مرا تا کی چشانی!

آری، بی رنج کسی گنج ندید، بی اندوه کسی به دولت نرسید. آنگاه بجانب طور شعاع نور دید و ندای خداوند غفور شنید، که موسی را چهار غم بود، غم عیال و فرزند و برادر و دشمن، ندا آمد ای موسی غم مخور و اندوه مبر که رها ننده از غم و برنده اندوه منم. موسی برخواست و چهار رکعت نماز بشکرانه چهار نعمت گزارد که هر بنده مؤمن این چهار رکعت نماز گزارد، بشرط صدق و صفا و وفا و اخلاص، عیال و فرزند و برادر او را کفایت کند و بر دشمن پیروز شود و از غم و اندوه برهد چنانکه هر چهار نعمت را خداوند به موسی داد^(۱).

(۱) خواب پیدار باش ۱ روز چهارشنبه ۲ شعبان ۸۰ = برابر ۴ آذر ۴۰ - که تفسیر آیه حافظ و اعلی الصلوات - از سوره بقره آیه ۲۳۸ - از روی تفسیر کشف الاسرار خلاصه می کردم راجع به انتساب نماز با صداد به حضرت آدم و نماز ظهر (پیشین) به حضرت ابراهیم و نماز عصر (پسین) به حضرت یونس و نماز شام به حضرت عیسی و نماز عشا به حضرت موسی که می نویسند همه آنها بشکرانه شماره بلائی که از آنها دفع شده یا نعمتی که با آنها رسیده رکعت نمازهای مذکور را انجام دادند و در اندیشه فرو رفتیم!

حقیقت این است که من در این انتساب و تحقیق دوچار شک و تردید شدم زیرا پنج نماز مسلمانها و ۱۷ رکعت آنرا در تفسیر معراج خوانده بودم که خداوند بر امت محمد واجب کرد و پیش از آن باین کیفیت نمازی مقرر نبوده تا پنج پیغمبر هر یکی یک نماز را بجا آورده باشد!

شب همان روز (پنجشنبه ۲۲) دسامبر سحر و اذان صبح خواب دیدم باینکه نفر رفیق بزرگوار که شناسائی او در نظرم نمانده، راهی را بسوی بیابان می پیمودیم بی آنکه بنده مقصد را بدانم!

همین قدر می دانم که روز روشن و هوا کمی سرد و با کمال راحتی و لذت و با کمی شتاب در شعاع آفتاب راه میرفتیم تا نزدیک تپه بزرگی رسیدیم که آفتاب غروب کرد و رفیق راه مرا تنها گذاشت و رفت! همینکه من گوشه ای از تپه را دور زدیم هوا تاریک و سرد شد و وحشت وجود مرا احاطه کرد! خواستم از همان راه که آمدم برگردم! افسوس راه بواسطه تاریکی گم کردم، هماندم متوجه شدم که چشم بی عینک من راه را از چاه نمی شناسد و من عینک را فراموش کرده بودم. در حال سرگردانی و وحشت و نگرانی که بر می گزیدیم، خود را کور کورانه بیای تپه رسانیدیم که راه بگلی گم و ناپیدا بود! لیکن در تمام طول راه برگشتن، همواره می دیدم که طرف راست من روشنائی از محلی نمایان است و من پیش خود خیال می کردم اگر راه بجائی نبردم رو به آن روشنائی روم لیکن مثل آنکه راه آن هموار نبود و پست و بلند داشت با آنکه چند صد قدم پیش نبود!

تفسیر لفظی

۲۴۵- مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ . کیست که خدا را وامی دهد و وامی نیکو پس آنرا چند برابر کند؟ و خداوند روزی را تنگ می کند و می گشاید و فراخ میکند و همگی بسوی او برگردانده میشوند.

۲۴۶- اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى اِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ اِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ اَلَا تَقَاتِلُوا قَالُوا وَمَالِنَا اَلَا نُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَاَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيْلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِيْنَ . آیا آنگاه نشدی از گروهی از فرزندان یعقوب بعد از موسی هنگامی که به پیغمبر خود گفتند: برای ما پادشاهی برانگیز از میان ما تا در راه خدا جنگ کنیم گفت: آيا شما هيچ برآيد و تصور نمی کنید که اگر بر شما جنگ نویسد ، باز نشینید و جنگ نکنید؟ گفتند: چه رسد ما را که جنگ نکنیم در حالیکه ما را از خانه بیرون و از فرزندانمان دور کرده اند! پس همینکه جنگ بر آنها نوشته شد ، پشت به فرمان کردند و برگشتند جز شماره کمی از آنها و خداوند به ستم کاران دانا است!

۲۴۷- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قد بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا اَتَىٰ يَكُوْنُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ اَاقِحٌ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَاَمْ يُوْتِ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ اِنَّ اللّٰهَ اَصْطَفٰهُ عَلَيْكُمْ

← خلاصه، دریای تپه از شدت ترس و وحشت و ناپایدی و خستگی روی زمین دراز کشیدم و گفتم همین جاسی خوابم تا بپریم و به زمین فرو روم ، خواب رفته و زرفته بیدار شدم خود را در اطاقی دیدم مجلل و روشن که جماعت زیاد غریب و خودی در آنجا جمعند و من هنوز بحال دراز کش هستم ناگهان شخصی که گویا همان رفیق نیم راه بود که گوئی بیزبان آن جماعت بود سرا دید و پوزخندی زد و احوال پرسید، گفتم چون عینک نداشتم شب در بیابان تاریک راه را گم کردم و در پای تپه به قصد مردن دراز کشیدم ، اکنون بی بینم که چگونه با هم در این اطاق هستیم ؟ و آنگاه بلند شدم و در همان حال از خواب بیدار گشتم - و او در ضمن احوال پرسی مثل آنکه سرا امیدواری داد و دل جوئی کرد!

چون بنده مظلعمانی در تعبیر خواب دارم پیش خود چند تعبیر کردم: ۱- رفیق نیم راه بواسطه تردید در قصه نمازها که من داشتم و شاید در ضمن راه به او حکایت کرده باشم رنجیده و از من جدا شده تا من متنبه گردم!

۲- تاریکی و سرما و سرگردانی هم اثر همان شک و تردید و دودلی من بوده که آنها را در برابر من پدیدار کرده!

۳- نداشتن عینک هم رمز کمبود یا نبودن دیده بصیرت حقیقی در فهم تفسیر قرآن کشف الاسرار بوده که روی چشم من نبوده و من دوچار تاریکی شده ام او کور خوانده بودم!

۴- تاریکی و وحشت و تسلیم به سرگ شدن هم که بواسطه تردید و شک بوده سرا بناچار تسلیم به زمین و سرگ یعنی صبر و بردباری و تحمل کرده!

۵- روشنائی سمت راست هم همان کتاب کشف الاسرار است که در دست رس من و مورد امید من و تکیه گاه ایمان و پناه من به خداوند است!

۶- بیدار شدن در آن آفاق روشن در میان جماعت و آرام شدن خیال من و دیدن رفیق نیم راه دلیل بر رهائی از این شک و تردید و غم و اندوه است و روزنه امید به هدایت و توفیق است!

با وجود این برای اطمینان خاطر، با بندگان بعد از نماز به کلام خدا اولد برای تعبیر آن خواب ثفال زدم بالای صفحه سوره اَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ بِاِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بودا هزارشکر خدا کردم و متنبه شدم!

وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعَالَمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلِكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. پیغمبر آنها (شمویل) به آنان گفت خداوند ظالوت را بر شما پادشاه قرار داده، گفتند: او چگونه پادشاه ما باشد در صورتیکه ما از او سزاوارتریم که او نه از سبط پیغمبر است و نه از سبط پادشاه و نه آنکه مال زیاد دارد! - چون ظالوت از نواده های بنی یامین بود که آب فروش بود و بهمین نظر او را (آب) گفتند و در سبط او نه پیغمبری بود نه پادشاهی. چون پیغمبری در سبط لایوی بود که به موسی رسید و پادشاهی در سبط یهودا بود که به داود رسید، پیغمبر گفت خداوند ظالوت را بر شما برگزیده و او را فزونی در دانش و در جسم و قد و بالا داده و خداوند بهر کس که بخواهد ملک خود را می دهد و او فراخ توانا و دانا است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۴۵- مَن ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا .. تا آخر آیه. خداوند در این آیت بندگان را می نوازد، هم توانگران را و هم درویشان را، توانگران را می نوازد که از آنها وام می خواهد و وام از دوستان خواهند، و درویشان را می نوازد که وام را از بهر ایشان می خواهد و تا عزیزی نباشد برای او درخواست وام نکنند، و گاه ضرورت باشد که وام از غیر دوستان خواهند، چنانکه مصطفی درع خود را نزد یهودی گرو گذاشت و وام گرفت!

لطیفه - یا - کرامت : روزی علی مرتضی (ع) در خانه شد، دید حسن و حسین پیش فاطمه زهرا گریه می کنند، پرسید روشنائی چشمان من و میوه دل و سروجان من چرا می گریند؟ فاطمه گفت: اینها گرسنه اند و یک روز گذشته که هیچ نخورده اند! علی پرسید این دیگ بر سر آتش چیست؟ گفت: دردیگ تنها آب است که برای دل خوشی فرزندان بر سر آتش نهاده ام! علی دلنگ شد عبائی داشت بیزار برد و بفروخت و با شش درم بهای آن خوراکی خرید و بسوی خانه باز می گشت که سائلی می گفت: آیا کسی در راه خدا وام میدهد که چند برابر گردد؟ علی همه آن خوراکی به او داد و چون به خانه بازگشت فاطمه پرسید آیا توفیق یافتی و چیزی آماده کردی؟ گفت آری لیکن همه آنرا به بی نوائی دادم فاطمه گفت: چه خوب کردی، تو همیشه توفیق به کار خیر می یابی! - علی برگشت که برای نماز به مسجد شود در راه کسی را دید که گفت یا علی این شتر را من فروشم، علی گفت: نتوانم خرید که بهای آن ندارم، آن کس گفت: بتو فروختم تا هر وقت که غنیمتی یا عطائی از بیت المال به تو رسد به من باز دهی! علی آن شتر را به ۶۰ درم خرید و فرا پیش کرد که ناگهان کس دیگر رسید و گفت یا علی این شتر را بمن بفروش، علی گفت فروختم، به چند می خواهی؟ گفت ۱۲۰ درم می خرم علی راضی شد و پول را گرفت نیمی از آن به برگشت وام داد و نیم دیگر را بکار خود برد که محمد (ص) رسید و قصه را از علی شنید و فرمود: فروشنده جبرئیل و خریدار میکائیل بوده و این آن وامی بود که به آن سائل دادی!

وَاللَّهُ يُقْبِضُ وَيَبْسُطُ .. تا آخر آیه .. قبض و بسط در دست خدا است، کار او دارد و حکم او راست، یکی را دل از شناخت خود در بند گیرد، یکی را در انس بر او گشاید، یکی در تنگنای ترس سرگردان، و یکی در میدان امید شادان، یکی از قهر قبض وی هراسان، یکی بر بسط مهر و انازان!

پیر طریقت گفت: خدا یا گهی بخود نگرم، گویم از من زارتر کیست؟ گهی بتو نگرم گویم از من بزرگوارتر

کیست؟

گویم که من از هر چه به عالم بترسم!
از هر ش همی به خویشتم در نگرم!

گاهی که به طینت خود افتد نظرم
چون از صفت خویشتم اندر نگرم

تفسیر لفظی

۲۴۸- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَةً لِّكُم أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ . پیغمبرشان گفت: همانا نشانه پادشاهی او این است که تابوت بشما آید که در آن آرامشی است از طرف خداوند و باقی مانده آل موسی و آل هارون است که فرشتگان آنرا بردارند و این برای شما نشانه ایست که پادشاهی طالوت از جانب خدا است | اگر شما ایمان دارید دانید که چنین است .

۲۴۹- فَكَلَّمْنَا فِصْلَ طَالُوتَ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَكَلَّمَا جَاوِزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ . پس چون طالوت با سپاه خود از شهر به هامن آمدند گفت: خداوند شمارا به جوی آب آزمایش می کند پس هر کس از شما از آن جوی آشامید از من نیست . و هر کس (جز جرعه ای) از آن ننوشد از من است ، پس جز شمار کمی ، باقی همه از آن آب نوشیدند و چون از آن جوی با کسانیکه ایمان آورده بودند بگذشتند ، گفتند ما را توان جنگ با جالوت و سپاه او نیست | آنانکه به روز رستاخیز و دیدار خداوند ایمان داشتند گفتند چه بسا سپاه اندک که سپاه بسیار را شکست داده و بر آنها پیروز شده است | و خدا با صبردارندگان است .

۲۵۰- وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ . و چون با جالوت و سپاه او روبرو شدند گفتند خداوند اشد شکیبایی بر ما فروریز و گامهای ما را پیش دشمن استوار گردان و ما را بر گروه کافران یاری ده |

۲۵۱- فَهَزَمَهُمُ بِيَاذِنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ . پس خداوند سپاه جالوت را شکست و داود جالوت را کشت و خداوند او را پادشاهی داد و حکمت آموخت و اگر نه بود باز داشت خدا مردمان را گروهی به گروه، هر آینه فساد و تباهی روی زمین فرامی گرفت و لکن خداوند بر جهانیان بافضل و عنایت است .

۲۵۲- تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ . این است آیات خداوند و سخنان او که به حق بر تو می خوانیم و تو از فرستادگان حق به همه مردم هستی |

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۴۸- وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ... تا آخر آیه . هر کس بر بساط دولت دین ، از جام معرفت شربت یافت ، ساقی آن شربت سکینه و آرامش خاطر بود و سکینه آن قوم تابوتی بود که از آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب به موسی و هارون و از آنها به شموئیل رسید و در آن تابوت عصای موسی و عماتمه هارون بود که خداوند به سبب آن آنها را

از جنگال دشمن رها و از مکمن غیب برای آنها فرستاد که باعث دل‌گرمی و پیروزی آنان گردید |
 لطیفه: نوشته اند که این تابوت (صندوق عهد) از چوب شمشاد زرانند و دوشده باندازه سه گز در دوگزا که در آغاز
 نزد آدم بوده پس از آن به شیث و ابراهیم رسیده و از او به اسماعیل و اسحق و از او به یعقوب و از او به موسی رسید که
 در حین رحلت عصای خود را در آن نهاد و به یوشع بن نون سپرد تا آخر بدست داود رسید |
 شبلی گفت: از آنجا که حقایق سراسر است، پرده‌ها گشودند و حجابها برداشتند تا بسوی کارهای غیبی بر ما کشف
 شد، دوزخ را دیدم بسان ازدهائی غرنده و شیرینی درنده که به خلق می‌بازید و آنانرا به دم در خود می‌کشید، مرا دید از من
 نصیب خواست، من هر چه اعضا و جوارح داشتم به او دادم و باک نداشتم از سوختن آن که بواسطه سوز باطن خودم پروای
 سوز ظاهر من نبود |

پیر طریقت فرمود: همه آتشها تن سوزد و آتش دوستی جان، و با آتش جان سوز شکیبائی نتوان |

گر بسوزد گو بسوز و گر نوازد گو نواز

عاشق آن به، کومیان آب و آتش در بود

شبلی گفت: چون نهاد و کالبد را به آتش دادم نوبت به دل رسید | از من دل خواست گفتم در بازم و باک ندارم،
 ندا آمد، ای شبلی دل را بکنه کن که دل نه از آن تو است و در تصرف تو ادل در قبضه تصرف ما است | ای شبلی اگر
 ناچار دل، باید سوخت دریغ باشد که باین آتش صورت بسوزی، پس باری به آتش عشق بسوز |

و انگاه نظر ز دل بسوی جان کن

دل را تو بناز عاشقی بریان کن

این جمله به پیش پای او قربان کن!

گر زانکه به راه پیشت آید معشوق

تفسیر لفظی

جزء سوم:

۲۵۳- تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ
 دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آتَيْنَاهُ الْبُرُوجَ الْقُدُسَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ
 مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ
 وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لَكِنْ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ . آن پیغمبران و فرستادگان بعضی را بر بعضی دیگر برتری
 دادیم | از آنها کسی است که خدا با او سخن گفت، و بعضی را به درجه‌های بالاتر رسانید و عیسی پسر مریم را روشنی‌ها
 و معجزه‌ها دادیم و او را به روح پاک‌نیرودادیم، و اگر خدای خواستی ایشان پس از آن با هم اختلاف و جنگ و کشتارند آشتند،
 با آنکه نشانه‌ها و معجزه‌های درست به ایشان آمد | و لکن مختلف شدند | برخی از ایشان گرویدند و گروهی دیگر کافر
 شدند و اگر خداوند می‌خواست اختلاف و قتال نمی‌کردند و لکن خداوند آن کند که خواهد (و مصلحت داند).

۲۵۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ مَا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا بَيْعَ فِيهِ
 وَلَا خِئْلَةً وَلَا شَفَاعَةً وَ الْكَافِرُونَ هُمْ الظَّالِمُونَ . ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از آنچه ما به شما روزی
 دادیم انفاق کنید پیش از آنکه روزی آید که نه خرید و فروش و نه دوستی و نه خواهش و نه سفارش، سودی نداشته باشد
 (و بدانید که) ستم‌کاران همان کافرانند .